

دکتر حسین سیفزاده*

طرح سیستماتیک مفهومی برای مطالعه سیاست خارجی

مقاله پیشین این پژوهشگر تحت عنوان «پژوهشی در نظریه‌پردازی سیاست خارجی^۱» کوشید تا این واقعیت را نشان دهد که تلاش برای نظریه‌پردازی در این زمینه هنوز نتوانسته است به نتایج رضایت‌بخشی برسد. آنطور که از بررسی یافته‌های مقاله مزبور برمی‌آید، بیشتر نظریه‌پردازان سیاست خارجی، به لحاظ تکیه بر یکی از دو سطح تحلیل خرد (داخلی) و یا کلان (محیط عملیاتی) عمدتاً مطالعه سیاست خارجی را تک‌بعدی و به‌عنوان متغیری وابسته نسبت به یکی از دو محیط داخلی و یا خارجی آنهم اساساً با روش منطقی متداول اجماعی مورد مطالعه قرار می‌داده‌اند.

گرایش تک‌بعدی مزبور از غفلت و یا کمبود دانش کافی نزد نظریه‌پردازان مزبور ناشی نمی‌شد، بلکه استفاده از روش منطقی اجماعی متداول که «اجتماع نقیضین» کلان و خرد را محال و نوعی انشقاقی ناشی از صورسازی منطقی را بر آن تحمیل می‌نمود موجب می‌شد تا نظریه‌پردازان مزبور نتوانند با تلفیق پویشهای «متناقض، هم‌زمان و گسترش‌یابنده‌ای^۲»،

★ ۱- سید حسین سیفزاده «پژوهشی در نظریه‌پردازی سیاست خارجی»، نشریه دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۲۵، (دی ۱۳۶۹) ص ۲۱۳، ۲۸۳.

2- James N. Rosenau, "A Pre - theory Revisited: World Politics in an Era of Cascading Interdependence", *International Studies Quarterly*, 28(3), September 1984) pp. 184 - 7.

که هر دو سطح داخلی و محیطی جوامع سیاسی وجود دارند، و همچنین اندرکنش پویا و دیالکتیکی و پویاشان، آنها را تحت پوشش مطالعاتی خود قرار دهند. در نتیجه، روش منطقی اجماعی مزبور، به جای آنکه موجب استحکام و صلابت چارچوبه‌های نظری و مفهومی کار آنان گردد، زمینه‌ساز نارسایی و ناتوانی نظریه‌های سیاست خارجی در تبیین واقعیات مشهود تجربی می‌شد.

برعکس، محدود نظریه‌پردازانی که، عامداً و یا سهواً، مبحث روش شناختی سطح تحلیل را نادیده گرفته‌اند، گرچه با بهره‌گیری از چارچوبه مناسبی که نظریه سیستمها برای تجزیه و تحلیل آنان بوجود آورده است به طرح چهارچوبه‌های نظری مورد نظر خود همت گماشته‌اند، ولی متأسفانه، با تأثیرپذیری شدید از واقعیات انضمامی - تجربی، طرح‌هایشان از صلابت منطقی چشمگیری برخوردار نیستند. به علاوه، همین نظریه - پردازان به لحاظ تأکیدی که بر یک یا برخی از فازهای چهارگانه (درونداد - میان نهاد - برونداد و اجرا) در چارچوبه نظری خود برای مطالعه سیاست خارجی داشته‌اند، گرایشهای متباینی برای مطالعه سیاست خارجی به وجود آورده‌اند.

با عنایت به ذکر یافته‌های مقاله پیشین این پژوهشگر در همین مجله مشخص می‌شود که در این مقاله سعی می‌شود بر اساس کاستیهای روش شناختی مباحث نظری مقاله پیشین، مبحث جدیدی بنا شود، و بدانوسیله چارچوبه نظری مناسبی برای رفع کاستیهای مذکور ارائه شود. چنانکه از محتوای نظری مقاله «پژوهشی در نظریه‌پردازی سیاست خارجی» برمی‌آید، در آنجا تلاش شده بود تا بحث نسبتاً مبسوطی از نظریه‌های مختلف سیاست خارجی ارائه گردد و نقاط قوت و ضعف احتمالی آنها، در حد توان، مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. اما به لحاظ ماهیت صرفاً نظری پژوهش فوق، مقاله مزبور آمادگی پرداختن به مسئله روش شناختی لازم برای ارائه چارچوبه سیستماتیک مناسب را نداشت. غرض از نگارش مقاله حاضر پر کردن این خلاء روش شناختی از طریق ارائه چارچوبه

سیستماتیک نظری برای مطالعه سیاست خارجی است.

البته علاقه به‌ارایه طرح سیستماتیک در تجزیه و تحلیل سیاست خارجی، حاکی از اقدامی کاملاً ابتکاری در این زمینه نیست. در واقع مبدع این طرح گابریل آلموند است^۱ که، متأسفانه علی‌رغم اطلاع از چنین طرحی، نگارنده نتوانست خود به‌متن اصلی آن دسترسی پیدا کند. علاوه‌بر آلموند، روزنا، مدلسکی^۲ و برچر^۳ هم طرحهای سیاست خارجی خود را بر مبنای نظریه سیستمها بنا نهاده‌اند. اما، به‌لحاظ عدم استفاده از روش منطقی دیالکتیک و تکیه بر یک یا برخی از فازهای مختلف، هیچیک از این اقدامات نتوانسته‌اند به‌پویشهای متناقض، همزمان و گسترش‌یابنده موجود در دو محیط انضمامی - تجربی داخلی و خارجی پاسخ گویند.

استفاده از روش منطقی دیالکتیکی در این پژوهش بدان لحاظ مرجح شناخته شده است که چارچوبه نظری مبتنی بر آن بتواند پاسخگوی روندهای متناقض، همزمان و گسترش‌یابنده فوق، که ضرورتاً بر طرح و تدوین اجرای سیاست خارجی اثر می‌گذارند، باشد. بنابراین، به‌لحاظ ماهیت متفاوت روش شناختی بحث، در این پژوهش حتی یافته‌های مبدعان طرح سیستماتیک مطالعات سیاست خارجی نیز مورد بررسی مبسوط و تفصیلی قرار نمی‌گیرد. بلکه، از آن میان به‌چند چارچوبه نظری برجسته و نمونه در این راستا اشاره می‌شود، تا با آشکار ساختن ضعفهای روش شناختی موجود در آنان، چارچوبه نظری مناسبی ارائه گردد و ضمن رفع اشکالات و کاستیهای فوق به‌ماهیت کار برای حوزه مطالعاتی

1- Almond and Roy Macridis *Foreign Policy in World Politics*, (Englewood, Cliff, New Jersey: Prentice - Hall, 1962) pp. 1 - 8.

2- George Modelski, *A Theory of Foreign Policy*, (New York: Praeger, 1962).

3- M. Brecher, B. Steinberg, and J. Stein, "A Framework for Research on Foreign Policy Behavior," *Journal of Conflict Resolution*, 13 (1969, p. 55).

سیاست خارجی نیز توجه شود. با این تفصیل، ماهیت کاربردی و روش شناختی پژوهش حاضر ایجاب می‌کند تا اقدام سه‌گانه‌ای صورت گیرد: ابتدا به‌صورتی مقدماتی، محیط فعلی نظام بین‌المللی، نوع سازمان، قواعد بازی آن نیز از دیدگاه صاحب‌نظران مختلف مورد بررسی قرار گیرد، تا عندالاقضاء ادعای پیشین این پژوهشگر در مورد پویشهای متناقض، همزمان و گسترش‌یابندهٔ مزبور، که موجب تفاوت محیط فعلی از محیط پیشین شده است، آشکار گردد. سپس با استناد به این بررسی تجربی، ماهیت نظریه‌های سیاست خارجی از لحاظ تحولات روش‌شناختی مورد بحث و مقایسه با تحولات روش‌شناختی در دیگر شاخه‌های علوم قرار می‌گیرد تا کاستیهای احتمالی روش‌شناختی آن آشکار شود. نهایتاً با عنایت به یافته‌های تجربی مبحث اول و کاستیهای روش‌شناختی مبحث دوم طرح سیستماتیک مناسبی، که مبتنی بر روش منطقی دیالکتیک است تشریح و نمودار آن رسم گردد. بدین لحاظ، مقاله حاضر از سه مبحث زیر تشکیل می‌شود:

- صحنه‌های عملیاتی حاکم بر سیاست خارجی واحدهای عضو؛
- بررسی کاستیهای روش‌شناختی نظریه‌های سیاست خارجی؛
- طرح چارچوبه نظری سیستماتیک برای مطالعه سیاست خارجی؛

یکم - صحنه‌های عملیاتی حاکم بر سیاست خارجی واحدهای عضو :

طی چهار دهه گذشته که نظریه‌پردازان سیاست خارجی، برای درک و ارزیابی و تجزیه و تحلیل مسائل سیاست خارجی اقدام به طرح و تدوین چارچوبه‌های نظری گوناگون نموده‌اند، هر دو صحنه عملیاتی محیطی کلان و داخلی خرد در سیاست خارجی به شدت دچار تحول شده است. در صحنه کلان، پس از یک دوران نسبتاً طولانی تشنج بین دو بلوک ناتو و ورشو، اقدامات اولیه جهت تشنج‌زدایی و سپس ایجاد زمینه همزیستی مسالمت‌آمیز در اوایل دهه هفتاد فراهم آمد. تغییر فوق، تحول عمیقی

تقریباً در همه زمینه‌های مختلف نظام بین‌المللی بوجود آورد که امضای دو قرارداد سالت ۱ و ۲ نمونه‌های بارز آن هستند. این تحولات موجب شد تا نظام دو قطبی جنگ سردی به نظام دو قطبی به هم وابسته دهه هفتاد تغییر ماهیت دهد. هرچند این دوران دیری نپایید و در اواخر دهه هفتاد دوباره نظام بین‌المللی وارد مرحله نوینی از جنگ سرد شد.

دوران نوین جنگ سرد که از اواخر دوران زمامداری کارتر در پایان دهه هفتاد شکل گرفته بود، نیز پایدار نبود و با گسترش سریع و گسترده شبکه‌های اطلاعاتی، نظام بین‌الملل را به صورت «دهکده‌ای جهانی» درآورد^۱، که نهایتاً گورباچف نوید آنرا با تصریح پایان دوره جنگ سرد و تقسیمات ایدئولوژیک بین شرق و غرب اعلان کرد. به تدریج ابعاد مختلف نظام به هم وابسته اسبق، با تأثیرپذیری از تحولات دوران دومین جنگ سرد، به شکل خاصی از وابستگی متقابل منجر شد که روزنا آن را وابستگی متقابل فزاینده می‌نامد^۲. از مشخصات جوهری نظام بین‌المللی، وابستگی متقابل فزاینده آن است، که گرایش‌های متناقض در آن به طور هم‌زمان و گسترش یابنده‌ای شکل می‌گیرد، و به صورت فزاینده‌ای به کلیه روابط بازیگران سرایت کرده، روابط و رفتار آنها را از حالت منفرد و اجماعی قبلی به صورت سناریوهای نقشی در می‌آورد که در هر زمان واحد متضمن نقش‌های متناقض و گسترش‌یابنده‌ای خواهد بود. از لحاظ نظری می‌توان تحولات حادث محیطی را در نمودار زیر ترسیم نمود.

تحولات فوق، که عمدتاً در محیط عملیاتی بین‌المللی حادث شده‌اند، با تغییرات شگرفی در صحنه داخلی و محیط بر شکل‌گیری تصمیم‌گیری همراه گشته‌اند. در آغاز این راه، وجود دو الگوی نظام دموکراتیک غربی و مارکسیستی توتالیتار دو الگوی ایده‌آل بدیل برای تلاش‌های عامدانه

۱- آنتونی اسمیت، ژئوپولیتیک اطلاعات، ترجمه فریدون شیروانی، (تهران: انتشارات سروش، ۱۳۶۴).

2- Rosenau "A Pretheory Revisted..." op. cit.

نمودار تحولات حادث در نظام بین‌المللی دو قطبی از ۱۹۴۵ تا حال

جهت‌گیری نظام بین‌المللی زمینه‌های مقایسه‌جهت‌گیری	نظام دو قطبی جنگ سردی	نظام دو قطبی وابستگی متقابل	نظام دو قطبی وابستگی متقابل فزاینده
حوزه‌های موضوعی	مسایل حاد سیاسی امنیت، توازن نیروها منطقه نفوذ	مسایل ملایم سیاسی، منابع طبیعی، انرژی، غذا، جمعیت، محیط زیست	ترکیبی از هر دو به ترتیب جنوب جنوب، شمال شمال و تلفیقی از هر دو در رابطه شمال و جنوب
بازیگران	کشورها	کشورها و شرکت‌های چند ملیتی	نقش افراد در کنار جمع‌های رسمی و غیررسمی
روابط بازیگران	منافع متضاد	منافع مشترک	منافع متضاد. و مشترک در حوزه‌های موضوعی مختلف
قاعده بازی	تمکین قدرتهای ضعیف از قدرتهای قوی نظامی	تمکین قدرتهای ضعیف اقتصادی از قدرتهای قوی اقتصادی	تمکین و تمرد در هر دو زمینه به مقتضیات
کارگردانی	دوجانبه بین‌کشوری	چند جانبه همراه با شرکت‌های چند ملیتی	چند جانبه همراه با شرکت‌های چند ملیتی و
نقش اقتدار	نفوذ اقتدار نظامی	نفوذ اقتدار اقتصادی با پشتوانه نظامی	فروپاشی اقتدار
نقش زور	زیاد	کم	ناچیز. جایگزینی اطلاعات
سازمان	سلسله مراتبی	مساوات نسبی بازیگران اصلی	مساوات همه بازیگران در آسیب پذیری
گرایشات بازیگران	تمایل به ضیافت ملی	تمایل به تجمع‌های فوق ملی	وجود تمایلات متضاد (تفرق - تجمع)
آینده	تداوم اصولی اوضاع	تغییر کنترل شده	تغییر افراطی و غیرقابل پیش بینی

Hans J. Morgenthau, *Politics Among Nations*, (New York: Knopf 1960)

برای مطالعه بیشتر به دو منبع زیر توجه فرمائید.

- Robert O. Koehane and Joseph Nye, *Power and Interdependence* (Boston and Toronto: Little, Brown and Company, 1977).
- Barry Jones and Peter Willett, *Interdependence on Trial*, (London: Frances Pinter, 1984). James Rosenau, "A Pre-theory Revisited Op.cit.

نوسازی بازیگران جهان سوم به حساب می‌آمدند. تحولات سالهای ۸۹ و ۹۰، به‌ویژه فروپاشی سریع و رادیکال الگوی توتالیتار بلوک شرق و مستحیل شدن آلمان شرقی در آلمان غربی، تحول چشمگیری در صحنه داخلی ایجاد کرده است که قالبهای متصلب پیشین نظریه‌پردازی سیاست خارجی، قابلیت توصیف و چگونگی تأثیر آنرا بر رفتار خارجی واحدهای عضو ندارند.

چنانکه از محتوای نظریه مقاله «پژوهشی در نظریه‌پردازی سیاست خارجی» برمی‌آید، در رابطه با عوامل داخلی مؤثر بر رفتار سیاست خارجی، متفکران صرفاً به معدودی از متغیرهای شخصی، نقشی، حکومتی و فرهنگی^۱، آنهم به‌طور منفصل از هم، اشاره می‌نمودند. حال آنکه سیال بودن صحنه داخلی که به محیط عملیاتی بین‌المللی پیوند خورده است، نیاز به بازنگری کلی در تلاشهای نظریه‌پردازی در سیاست خارجی را دوچندان می‌نماید. پژوهشهای اولیه، این پژوهشگر را قانع نمود که در هر چارچوب مفهومی مناسب، دو مسئله باید مورد توجه قرار گیرد: اولاً هر چارچوب مفهومی باید تا آن حد کلی و انتزاعی باشد که بتواند تبیین‌کننده اکثریت، و نه لزوماً کلیه، تحولات فوری و منفرد انضمامی باشد. ثانیاً، چارچوب مفهومی مورد نظر، علاوه بر آنکه باید به‌آحاد متغیرهای منفصل از هم ناظر باشد، لازم است به‌اثر متغیرها روی یکدیگر در هر یک از زمینه‌های داخلی و خارجی نیز دلالت نماید. علت این امر آن

۱- هر یک از متغیرهای مذکور به‌یکی از موارد زیر توجه دارند:

- شخصیتی، به‌خصوصیات روانشناختی - ژنتیک - زیست‌شناختی آحاد افراد؛

- نقشی، به‌کارکردهای اختصاصی هر ساختار واحد؛

- حکومتی، به‌بافت سیاسی جامعه که می‌توان آنرا به‌انحای مختلف (دموکراتیک،

اقتدارگر، توتالیتار، و یا باز - بسته، و بالاخره چهارگروه پاسخگو - مسئول، پاسخگو - غیر مسئول، غیر پاسخگو - مسئول، غیر پاسخگو - غیر مسئول) تقسیم کرد.

- فرهنگی، به‌بافت سیاسی و آمال، فرهنگ سیاسی و ایدئولوژی.

- اجتماعی، به‌میزان توانمندیهای اجتماعی، منزلت و موقعیت جامعه.

است که ترکیبهای مختلفی که به طور فاکتوریل از یک سری متغیر بدست بدست می‌آید، رژیمهای بسیار متعدد و مختلفی را به وجود می‌آورند. این توجه به ترکیب کلی متغیرها در گذشته نزدیک، آنهم توسط معدود نظریه پردازانی از جمله روزنا، مورد توجه قرار گرفته است. هرچند به ماهیت متناقض، همزمان و گسترش یابنده تعاملهای ناشی از آن حداقل در آن مقطع توجهی نشده است.

عدم توجه به این ماهیت، در پرتو رهنمودی که منطق کوانتم در تجزیه و تحلیل تقابل بین مؤلفه‌های مختلف یک تمامیت ارائه داده است موجب علاقه این پژوهشگر به چگونگی کمی و کیفی کاربرد پیشرفتهای روش شناختی در نظریه پردازی سیاست خارجی شده است. در این پژوهش، با دانشی که از مطالعه منطق کوانتم، مبنی بر اینکه تعامل بین گاز اکسیژن سوزاننده با گاز هیدروژن سوزنده موجب ظهور پدیده آب خاموش کن می‌شود، بدست آمده است، سعی شده است این چارچوب مفهومی مناسبی برای مطالعه سیاست خارجی ارائه شود. اما قبل از ارائه طرح لازمست کاستیهای روش شناختی موجود در نظریه پردازی سیاست خارجی در پرتو تحولات روش شناختی دیگر شاخه‌های علوم آشکار گردد تا زمینه مناسب برای ارائه طرح در مبحث سوم این مقاله فراهم آید.

دوم - بررسی کاستیهای روش شناختی نظریه‌های سیاست خارجی :

بررسی تحولات اجمالی فصل پیشین نشان داد که نظریه پردازی سیاست خارجی با کنش و واکنشهای پیچیده ناشی از تعامل متناقض پویسهای گسترش یابنده همزمانی روبروست. سخن این است که آیا نظریه‌های سیاست خارجی توان تجزیه و تحلیل و مفهوم سازی این تحولات را دارند یا خیر؟ پاسخ به این سؤال طبیعتاً نیازمند پرداختن به چگونگی کیفیت روش شناختی نظریه‌های مزبور است. باید مشخص شود که نظریه‌های مزبور تا چه حد توانمندی تجزیه و تحلیل پویسهای متناقض، گسترش یابنده همزمان فوق را دارند. یافته‌های این نگارنده در مقاله پیشین حاکی

از آن بود که ماهیت روش شناختی نظریه‌پردازیهای سیاست خارجی فاقد چنین توانمندی بوده است.

علت عدم توانمندی نظریه‌های مزبور، به‌روایت گزارش تفصیلی مقاله پیشین این پژوهشگر، از دو منشاء تجربی و روش شناختی ناشی می‌شد. ضعف تجربی نظریه‌های مزبور نیز خود از تصویر ناصحیح آنان از دو صحنه داخلی و محیط عملیاتی خارجی بازیگران ناشی می‌شد. در مبحث اول این نوشته سعی شده است، باللهام از مقاله اخیر جیمز روزنا، تصویری نسبتاً گویا از این دو صحنه داخلی و محیط عملیاتی ارائه گردد. در این قسمت هدف اصلی پرداختن به کاستیها و ضعف روش شناختی نظریه‌های مزبور می‌باشد.

ضعف روش شناختی مذکور، خود از دو منشاء سرچشمه می‌گیرد. اولاً، تأکید نظریه‌پردازان بر یکی از سطوح تحلیل کلان، یا برعکس خرد و یا بالاخره برپویش اتصال بین دو سطح، موجب ارائه طرحهای غیر جامعی در این باره شده است. این طرحها که برپایه روش سیستمی مبتنی بر منطق اجماعی در مطالعات سیاست خارجی است، سابقه‌ای نسبتاً طولانی دارد ولی عیب کار آنها این است که به‌عوامل متناقض درون سیستم توجه لازم معطوف نشده است. متأسفانه حتی این تلاشها باز هم فاقد ماهیت لازم برای دربرگیری هر چهار فاز هر نظام مشتمل بر درون‌داد، میان‌نهاد، برون‌داد و اجرایی بوده‌اند. البته به‌لحاظ آنکه نظریه سیستمها مبنای نظریه‌پردازی این مقاله است، توضیح تفصیلی و مشروح آنرا، به‌عنوان مقدمه، در مبحث بعدی خواهیم آورد، و در اینجا به توضیح مختصر درباره ضعف روش شناختی دیگر اقدامات مربوط به نظریه‌پردازی سیاست خارجی خواهیم پرداخت. این اقدامات را به‌طور کلی می‌توان تحت سه رهیافت زیر طبقه‌بندی کرد:

– رهیافت کلان نظام؛

– رهیافت خرده نظام؛

– رهیافت اتصال دو سطح تحلیل؛

رهیافت کلان نظام به کل نظام بین‌المللی اشاره دارد. متفکرینی که نظریه‌هایشان در این سطح تحلیلی جای می‌گیرند بر مفاهیم، مفروضه‌ها، قضایا و حجت‌های تجربیدی انتزاعی - کلی تأکید دارند. به این معنا، مرجع بررسی و تحلیل اطلاعات برای نظریه‌پردازان کلان - نظام مبتنی بر دروندادهای زمینه‌ساز از محیط بین‌المللی، عوامل تعدیل کننده، و صحنه‌های پذیرنده سیاست خارجی ناشی از کل نظام بین‌المللی است. این دسته از دانشمندان با نادیده گرفتن و یا کم بها دادن به نقش کشور، به عنوان زیر مجموعه نظام بین‌المللی، در شکل‌گیری و اجرای سیاست خارجی اصالتاً علت اصلی اقدام سیاست خارجی را ناشی از ترکیب ساختاری قدرت در سطح جهانی می‌دانند. دانشمندان این نحله فکری در مدلهایی که ارائه داده‌اند بر وجود نوعی سلطه جبری نظام بر روند سیاستگذاری کشورها تأکید دارند. باین دیدگاه، نتیجتاً حداکثر برد طیف میدانی اقدام سیاست خارجی کشورها، به داخلی سازی قواعد نظام بین‌المللی و قدرت انطباق آنها با فرهنگ غالب نظام محدود می‌شود. دانشمندان چون مورگنتا، بادیدگاهی سنتی، و چهار نظریه‌پرداز دیگر رفتارگرا چون مک‌کللاند، مدلسکی، روزکرانس، و بالاخره کاپلان از جمله نظریه‌پردازان مشهور این سطح تحلیل به حساب می‌آیند^۱.

۱- برای مطالعه بیشتر به منابع زیر توجه کنید :

- Hans J. Morgenthau, *op. cit.*

- Charles McClelland, *Theory and International System*, (New York: McMillan Company, 1966).

- George Modelski, "Agraria and Industria: Two Models of International System", in Knorr and Verba. *The International System: Theoretical Essays*, (New Jersey: Princeton University Press, 1969) pp. 118 - 44 pp. --, 8 - 44.

Richard Rosecrance, *Action and Reaction in World Politics*, Boston: Little and Brown, 1966).

- Morton A. Kaplan, *System and Process in International Politics*, (London: Wiley, 1957).

رهیافت خرد توجه گروهی دیگر از پژوهشگران را به خود جلب کرده است. این دسته از پژوهشگران، با عنایت به تجربیات ملموس و عینی، مدعی اند که وجود کشورهای مختلف الوجود، خود شاخصه‌های متمایز کننده‌ای را به وجود می‌آورد که هر کدام خود شدیداً بر چگونگی رفتار سیاست خارجی کشورها تأثیر می‌گذارند.^۱ بنابراین، رهیافت خرد، در بطن خود، به نقد فرضیه توپ بیلاردی متفکرین متکی به سطح تحلیل کلان نظام برمی‌خیزد. از آنجا که کشورها بازیگران اصلی نظام بین‌المللی هستند در دیدگاه نظریه پردازان خرد سیستم، خواسته‌ها، هنجارها و رفتار آنها برای فهم نظام بین‌المللی مهم است. نتیجه انتخاب سطح تحلیل خرد توسط نظریه پردازان موجب می‌شود آنان این فرضیه را بپذیرند که علت اصلی عملکرد و رفتار سیاست خارجی کشورها در موجودیت مختلف کشورها نهفته است.

از مقدمات فوق چنین برمی‌آید که نظریه پردازان رهیافت خرد معتقدند رفتار سیاست خارجی کشورها عمدتاً تابعی از عوامل و عناصر داخلی است. البته نظریه پردازانی که چارچوبه‌های مفهومی خود را در این سطح ارائه داده‌اند چون خود به دو گروه عینی گرا و عقلگرا تقسیم می‌شوند^۲، در دو وجه به مطالعات و پژوهشهای خود درباره کشور

۱- برای مطالعه بیشتر تأثیر تفکر خرد نظام رجوع کنید به:

- David J. Singer, "The Level of Analysis Problem in International Relations, in James Roserou, (ed.) *International Politics and Foreign Policy*, (New York: The Free Press, 1969) pp.20 - 29.

- سیدحسین سیف‌زاده، *نظریه‌های مختلف در روابط بین‌الملل*، چاپ دوم، (تهران: انتشارات سفیر، ۱۳۶۸) فصل سوم، از بخش اول.

2- James N. Rosenau, "The National Interest: "The Scientific Study of Foreign Policy, (New York: The Free Press, 1971), pp. 239 - 49.

- Gabriel A, Almond, *The American People and Foreign Policy*, (New York: Harcourt, 1950).

می‌پردازند. دسته اول عملکرد و رفتار سیاست خارجی کشور را تابع مقتضیات داخلی و مقرر هر واحد خاص جغرافیایی به حساب می‌آورند. در نتیجه این دسته از متفکرین رهیافت خرد به مطالعه تأثیر نیروهای بنیادی حاکم بر سیستم سیاست خارجی کشور می‌پردازند. به نظر این دسته از متفکرین برای ارزیابی الگوی رفتار خارجی کشورهای عضو باید به بررسی این نیروها پرداخت.

دسته برجسته‌تر این رهیافت فکری را نظریه‌پردازان تصمیم‌گیری تشکیل می‌دهند که به‌پوشش تصمیم‌گیری توجه نموده و اثرات آنرا بر شکل‌گیری، اخذ و اجرای تصمیم مورد بررسی قرار می‌دهند. در دیدگاه این نظریه‌پردازان تصمیم‌گیری سیاسی هر جامعه محل برخورد دروندادهای مؤثر بر تصمیم‌گیری برون‌دادهای ناشی از دستگاه تصمیم‌گیری است که به شکل سیاستهای آمرانه و رسمی هر جامعه وارد محیط می‌شوند. دو نماینده برجسته این رهیافت فکری ریچارد اسنایدر و همکاران از یکسو و ژوزف-فرانکل از سوی دیگر می‌باشد.^۱

به دنبال آشکار شدن ضعف دیدگاههای تک سطح تحلیلی کلان - یا خرده - نظام، از اوایل دهه شصت اقدامات جهت ارائه رهیافت سومی که بتواند دو سطح تحلیل کلان و خرد را بهم اتصال دهد آغاز شد. مشهورترین دانشمندانی که همت خود را مصروف تکمیل این اقدام نموده‌اند

→
- Bertrand C. Cohen, *The Press and Foreign Policy*, (Princeton; Princeton University Press, 1963).

- James N. Rosenau, (ed.) *Domestic Sources of Foreign Policy*. (New York: Free Press, 1967).

۱ - برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به:

- Richard C. Snyder, H.W. Bruck and Sapin., *Decision Making: An Approach to the Study of International Politics*, (New York: Free Press, 1962).

- Joseph, Frankel, *The Making of Foreign Policy: An Analysis of Decision Making*, (London: Oxford University Press, 1963).

بر حسب میزان و کیفیت فزاینده کار و لغرام هانریدر و جیمز روزنا هستند. در این راستاها دو دانشمند ابتدا فعالیت خود را بر اساس پویشهای اتصالی قرارداد و سعی نموده ماتریسی از متغیرهای تأثیرگذار بر تعامل بین کنش و واکنشهای موجود در دو صحنه داخلی و محیط عملیاتی کشورها ارائه دهند. سپس هر دو دانشمند، با عنایت به عدم کفایت پویش اتصالی، به اقدام جهت تلفیق دو سطح تحلیل دست زده‌اند. هانریدر ابتدا اقدام را با ترسیم شباهتهای ساختاری بین دو صحنه داخلی و محیط عملیاتی شروع می‌کند، و دو مفهوم اجماع و سازگاری را در این زمینه ارائه می‌دهد؛ ولی سپس، دو مقدمه نظریه پردازانه خود، زمینه و بحث او به سطح برونداد نظام انجامیده و وارد سطح کلان نظام می‌شود. وی، در این نقطه از کلام و تحلیل خود، چهار الگوی بین‌المللی متصوره در نظام دوقطبی را تحت عناوین الگوهای متقارن، غیرمتقارن، چند تقارنی و چند غیر تقارنی ارائه می‌دهد. در نتیجه اقدام هانریدر به ارائه طرحی سیستماتیک برای تجزیه و تحلیل سیاست خارجی نمی‌انجامد^۱.

روزنا، گرچه همانند هانریدر، از پویش اتصال شروع می‌کند ولی نتیجتاً نظریه‌پردازی خود را به رفتار خارجی، یعنی به فاز برونداد نظام سیاست خارجی، ختم می‌کند و لذا نتیجه می‌گیرد که رفتار خارجی در یکی از چهار نوع انطباق رضایت‌مندان، طغیانگرا، محافظتی و ارتقایی بازیگران نظام متبلور می‌شود. بالاخره وی با عنایت به تحولات حادث و سریع در هر دو عرصه داخلی و محیط عملیاتی بین‌المللی، نتیجه می‌گیرد که بحران اقتدار، امروزه همه‌جایی شده و لذا نظریه‌پردازیهای پیشین که در این مورد انجام شده به شدت ساده‌اندیشانه، محدود به واحد تحلیلی حکومتی

1- Wolfram Hanrieder, "Foreign Policy and the International System: A Theoretical Introduction", n(ed.) **Foreign Policy and the International System**, (New York: General Learning Press, 1971) pp. 1 - 24.

همچنین هانریدر، «سازگاری و اجماع» دکتر سیف‌زاده، نظریه‌های مختلف در روابط بین‌الملل، صص ۶-۱۷۴.

اقتدارگرا، ایستا و اصولاً مبتنی بر روش منطقی اجماعی متداولی است که قابل تأیید تجربی هستند.

یک ارزیابی کلی از بررسی الگوهای نظریه‌پردازی در سیاست خارجی حاکی از آن است که ناکارایی نظریه‌ها در تجزیه و تحلیل حوادث بین‌المللی، نظریه‌پردازان سیاست خارجی را ناگزیر ساخته است تا با تلاش پیگیر و بهره‌گیری از تحولات نحله‌های فکری در فلسفه علم، نسبت به بهبود کیفیت روش شناختی و ارتقای کارایی آن در جهت تجزیه و تحلیل تحولات اقدام کنند. متأسفانه این تحولات با تانی بسیار و ناکافی انجام شده و نتوانسته است پایه‌های تحولات عظیمی که در نحله‌های تفکر روش شناختی در دیگر شاخه‌های علوم به وقوع پیوسته است قدم بردارد.

بررسی نحله‌های فکری روش شناختی در دیگر شاخه‌های علوم، به‌ویژه در مکانیک و فیزیک، حاکی از آن است که از زمان به‌جریان افتادن دانش علمی پس از رنسانس سه تحول عظیم اتفاق افتاده است که به‌جای خود موجب پیدایش الگوهای فکری کاملاً متفاوتی شده است. در مرحله اول، دانشمندان با قبول تفکر علمی ناشی از متافیزیک تلاش نمودند بین پدیده‌های مختلف رابطه‌ای علی ایجاد کنند. در بطن این نحله فکری، که از متافیزیک یونان باستان اخذ شده بود، به‌قول اینشتین «ارسطو و اصحاب مدرسه آنچه را که علت می‌نامیدند... هنوز فکر آزمایش عینی به‌معنی علمی کلمه در جهان پیدا نشده بود، و به‌همین جهت آنان تنها به‌این خرسند بودند که مفهوم علیت را از جنبه متافیزیکی آن تعریف کنند»^۱.

در یونان باستان دانشمندان سعی داشتند به‌کمک بینش عقلانی و بهره‌گیری از نیروی هوش و ذکاوت مشاهده خود را تدقیق نمایند تا بدانوسیله، با اتکا به محفوظات ناشی از ادراکات حسی، بتوانند رابطه

۱- آلبرت اینشتین «محویره‌ای سقراطی، سخنگویان: اینشتین، پلانک، مورفی» در ماکس پلانک - علم به‌کجا می‌رود، (تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۵۴) صص ۲-۲۸۱.

علی بین پدیده‌های هماهنگ و منظم طبیعت را دریابند^۱. با این آرزو و خواسته، اقدامات روش شناختی مربوط، خصلت علیت متافیزیکی به خود گرفت که بر روند فکری بعد از رنسانس تأثیر چشمگیری داشت. از جمله متفکرین پس از رنسانس، ولی متأثر از علیت متافیزیکی یونان باستان، امانوئل کانت بود. وی، که مؤسس مکتب نقادی است، ادراکات حسی را منبع منحصر به فرد معرفت در خود آگاهی انسان نمی‌داند. بلکه وی مدعی است که خود فکر نیز دارای مقولات فکری و عقلی مستقلی است که با ماهیت پیش از تجربه و یا خارج از تجربه خود به تجربه‌های انسان انتظام می‌بخشد. به نظر کانت علیت بدین معنا، اگرچه از تجربه‌ناشی نشده، ولی برای تنظیم تجربه‌ها ضرورت دارد. کانت خود اصل علیت را به این تعبیر بیان کرده است که: «هر چه اتفاقی می‌افتد ایجاب می‌کند که چیز دیگری باشد که این چیز بر طبق قاعده‌ای در پی آن درآید»^۲.

نکته برجسته این نحله فکری آن است که در تعریف علیت، ضرورت وارد قضیه می‌شود. به نظر فلاسفه وابسته به نحله فکری مذکور، گرچه واژه «ضرورت» در تعریف علت به کار نمی‌رود ولی از آنجا که در تعریف علت از قوانینی صحبت می‌شود که ضروری هستند، پس برای یک رابطه علی «ضرورت» امری لازم به حساب می‌آید^۳.

در مقابل تفکر منطقی کانت، فلسفه تحقیقی اگوست کنت قرار می‌گیرد که بطور رادیکالی تجربه‌گراست. به نظر اگوست کنت، تجربه‌های خود-آگاهی ما تنها سرچشمه معرفت به شمار می‌روند، لذا وی معتقد است علیت مربوط به ماهیت و حقیقت خود اشیاء نیست، بلکه تجربه‌ای از فکر بشری به شمار می‌رود. به نظر وی اصل علیت، خود نیز منشایی تجربی دارد و از

۱- ل. پانوماریف، در آن سوی کوانت، ترجمه هوشنگ طغرایبی، (مسکو: انتشارات میر، بی‌ت) ص ۳۰۶.

۲- ماکس پلانک، همان مأخذ، صص ۵-۱۸۴.

۳- رودلف کارناب، مقدمه‌ای بر فلسفه علم، ترجمه یوسف عقیفی، (تهران: انتشارات نیلوفر، ۱۳۶۳)، ص ۲۸۸.

آنجا که در زندگی انسانی نقش مهمی ایفاء می‌کند، و برای وی مثمر‌تر و مفید است مورد استفاده قرار گرفته است. در توضیح، کنت تاکید می‌کند که قانون علیت چیزی نیست جز تطبیق این تجربه شخصی بر اشیا. از آنجا که بشر قادر است به‌طور صحیحی بداند چه چیزی را با تجربه شخصی کشف کرده است، لذا مفهوم علیت برای وی کاملاً آشکار است. او اذعان دارد که احتمالاً حالاتی یافت می‌شوند که در طی آن اکتشاف بشری قابل تطبیق نباشند که در آن صورت مخالف قانون علیت در می‌آیند. در مقابل، با تفکر کانت، که با استناد به این دلیل که علیت، مقوله‌ای از مقولات پیش از تجربه فکری است، اگوست کنت استدلال می‌نمود که معرفت بدون علیت غیر ممکن است. فلسفه تحقیقی تصریح بر این دارد که فکر خلاق انسان مفهوم علیت را بر طبق مصلحت خویش اختراع کرده است و به همین جهت هیچ چیز ابتدایی و فطری در فکر انسان وجود ندارد^۱. هیوم نکته دیگری را به این استدلال می‌افزاید که بر اساس آن عنصر ضرورت در مفهوم علیت مردود به حساب می‌آید^۲.

این گرایش علی‌گرایانه، تا قرن ۱۹ ادامه داشته و دانشمندان تا این زمان آرزو داشتند طبیعت را توضیح دهند و روابط علی بین پدیده‌های هستی را بوضوح آشکار کنند^۳. هر چند کارناپ معتقد است لازم نیست مفهوم علیت را مفهومی ماقبل علمی و زیان‌آور محسوب داشت. بلکه به نظر او باید پس از تجزیه و تحلیل و تشریح کامل، مفهوم علیت را در قالب جدید به کار برد^۴. به نظر وی پس از این تجزیه و تحلیل و تشریح کامل، از مفهوم علیت عصاره‌ای باقی می‌ماند که روابط علی بین جریان و یا روندی از پدیده‌ها را با روند و یا پدیده‌های دیگر آشکار می‌سازد. در اینجا روندها یا وقایع خاصی علت روندها و یا وقایع دیگر محسوب می‌شوند^۵.

۱- مارکس پلانک، همان مأخذ، صص ۷-۱۸۶.

۲- کارناپ، همان مأخذ، ص ۲۸۱.

۳- پانوماریف، همان مأخذ، ص ۳۱۳.

۴- رودلف کارناپ، همان مأخذ، ص ۲۸۱.

۵- پیشین.

البته وی تأکید می‌کند که برای تحلیل کامل علل باید همه شرایط مربوط را چه ایستا و چه متغیر بررسی کرد، تا شاید بتوان به این نتیجه رسید که چندین موقعیت متفاوت سهم مهمی در نتیجه نهایی داشته باشند.^۱

با این دیدگاه، کارناپ تأکید می‌کند که هیچ علت واحدی را نمی‌توان تنها علت حادثه دانست. بلکه در یک موقعیت بفرنج، اجزای مربوط بسیاری وجود دارند که هر یک سهمی در حادثه بازی می‌کنند و بدون هر یک از آن اجزا، احتمال دارد حادثه اتفاق نیفتد. پیروان این نحله فکری که آغازش به اوایل قرن بیستم می‌رسد تا حدودی از توضیح علی روابط بین پدیده‌ها چشم پوشیدند و صرفاً سعی نمودند به بیان واقعیات بسنده کنند. بنابراین، منظور از این ادعا که شرایط قبلی، علت حادثه بوده این است که با داشتن شرایط فعلی و همه جزئیات بی‌شمارش و با داشتن همه قوانین مربوط می‌توان اتفاق حادثه‌ای را پیش‌بینی کرد.^۲ این امر همان مسئله ضرورت در علیت را به پیش می‌کشد که پیشتر از آن صحبت کردیم و در عمل موجب تمیز بین قوانین جبری و آماری می‌شود.^۳

قانون جبری قانونی است که با بهره‌گیری از واژه‌های کیفی و یا کمی بین دو روند از شرایط خاص، ارتباط علی برقرار می‌کند. این قانون مبین نسبتی تابعی بین چگونگی و یا مقادیر دو یا چند کیفیت و کمیت می‌باشد.^۴ برعکس، قانون آماری، برای مقادیر یک کمیت در حالات خاص یک توزیع احتمالاتی تعیین می‌کند. در واقع از این جا است که نحله دوم فکری در فلسفه علم جای خود را باز نموده که به نحله فکری ماتریسی مشهور است. این قانون صرفاً مقدار معین یک کمیت را در مجموعه‌ای از چند مورد مشخص می‌کند.

مثلاً یک قانون آماری در احتساب درصد احتمال نشستن یک سوی تاس مکعب مارا یاری می‌دهد و بیان می‌دارد که در جریان پیاپی پرتاب یک تاس، احتمال نشستن یک روی خاص آن حدود یک ششم کل پرتابها باشد.

۱- پیشین، ص ۲۸۳.

۲- پیشین، صص ۲۸۴-۵.

۳- پیشین، ص ۴۱۱.

۴- پیشین، ص ۴۱۲.

در قرن نوزدهم قوانین آماری به تدریج جایگزین تفکر علیتی سابق شدند. البته در آن زمان هیچ فیزیكدانی تصور نمی کرد که این نوع قوانین نشاندهنده فقدان جبریت در قوانین اساسی طبیعت باشد. بلکه، آنان فرض می کردند که به لحاظ فقدان دانش کافی علمی برای توضیح، لزوماً قوانین آماری به شیوه ای جبری تدوین می شوند. بالاخره با یافته های ماکسول-بولترمان در نظریه جنبشی گازها، همچنین صورتبندی هایزبرگ از حرکت الکترونی، به علاوه روش محاسبه ماتریسی مارکس بورن و بی. بوردان که گامهای مهمی در تثبیت ماتریسهای چند متغیره آماری به حساب می آیند^۱، به تدریج، تفکر ماتریسی جای خود را در فلسفه علوم باز کرد. این تحولات سرآغاز پیدایش قوانین آماری و ماتریسی گسترده ای شد که عمدتاً بامنحنی آشنای ناقوسی مورد ارزیابی قرار می گیرد. امروزه یافته های این نحله فکری مخصوص جای خود را در زیست شناسی و علوم اجتماعی هم باز کرده اند^۲. این دانشمندان اذعان دارند که هیچ مشاهده ای بطور کامل دقیق نیست و همیشه عنصری از عدم حتمیت در آن وجود دارد. به این مفهوم همه قوانین علم را می توان آماری محسوب داشت. نکته حتمی مهم در تفکر این نحله آن است که دقت را همیشه می شود با پیشرفت ابزار جذب اطلاعات افزایش داد. در تأیید این روش اینشتن اظهار می دارد که:

«روشی که در رشته فیزیک کوانتوم مورد استفاده قرار گرفته پیش از آن در زیست شناسی نیز استعمال می شد، زیرا امور مربوط به زیست شناسی در طبیعت چنان نیستند که پیوستگی میان آنها به خودی خود روشن و قابل فهم باشد، و به همین جهت است که قوانین زیست شناسی همیشه خاصیت آماری داشته است^۳.

اما آیا باید روش علی را بدور انداخت یا خیر؟ جواب پلانک نسبت به آن منفی است. او می گوید:

۱- مارکس پلانک، همان مأخذ، صص ۷-۸۵.

۲- کارنای، همان مأخذ، صص ۶-۴۱۵.

۳- محاوره ای... همان مأخذ، صص ۸-۲۸۷.

«نتیجه‌ای که می‌گیریم آن است که عالیترین نمونه‌های عقل بشری، حتی در اعمالی که از آنها سر می‌زند و پیشرفت‌های عظیم علمی را نتیجه می‌دهد، از زیر تسلط قانون علیت بیرون نیستند... نتیجه دوم این است که روزی خواهد آمد که... تأثیر رابطه علیت در امور فکری کاملاً قابل مشاهده و اثبات باشد. فکر علمی و فکر علیتی به اندازه‌ای با یکدیگر شبیه و متحد هستند که آخرین مرحله هر علم عبارت است از تطبیق تمام و کمال اصل علیت در موضوع مورد بحث^۱.

در کلام اینشتین اصل علیت را نباید پوچ شمرد، بلکه به فرمول بیانی آن باید توسعه بیشتری داد و آن را باید آنچنان تصفیه کرد که بتواند با اکتشافات جدید سازگار شود^۲. در این راستا، ماکس پلانک اظهار می‌دارد که «باید میان صحت و حقانیت اصل علیت و عملی بودن قابلیت تطبیق آن تفاوت قایل شد. قانون علیت چون خاصیت و کیفیت ماورای تجربی دارد، در تمام اوضاع و احوال صحیح است، ولی قابلیت استعمال آن در تمام حالات جزئی در مرحله فکری بشری تنها به وسیله عقول امکان دارد که خیلی برتر از موضوع تحت مطالعه باشد»^۳. خلاصه کلام اینکه بحث بر سر علیت به «خودچیستی» علت بر می‌گردد که به دو بخش متافیزیکی و علمی تقسیم می‌شود: علت متافیزیکی عبارت است از یک موجود یا حالت ثابت که سبب پیدایی موجود یا حالت ثابت دیگر می‌گردد. در حالی که علت، از دیدگاه علم، به موجود یا حالت تغییر یابنده (متغیر) آن اطلاق می‌شود.

با آشکار شدن ضعف روش‌های علی و آماری در تعیین تحولات تجربی، دانشمندان فیزیک در جستجوی راه حلی برای یافتن ابزار و روش

۱- ماکس پلانک، همان مأخذ، صص ۲-۲۲۱.

۲- پیشین، ص ۲۹۹.

۳- پیشین، صص ۲۲۱-۲۲۰.

مناسب جهت درك پدیده‌های فیزیکی شدند. در ۱۹۰۵ اینشتین با طرح نظیرۀ نسبیت خود، راه حل اولیه‌ای ارائه داد که بر مبنای آن ابعاد زمان و مکان را مستقلاً نمی‌توان جدا از یکدیگر اندازه گرفت. نتیجۀ حتمی این قضیۀ منطقی آن بود که لازم است پیوندی میان دو مفهوم مکان سه بعدی و زمان قایل شد^۱. از سوی دیگر هرتز در راستای تکمیل نظریه‌های متعارض پیشین مربوط به میدان روانبردی اظهار داشت که در فیزیک نظری باید وحدتی ایجاد شود که نتیجۀ آن موجب تسهیل مکانیک نیوتونی خواهد شد. مکانیک نیوتونی پیوسته میان انرژی سینتتیک و انرژی پتانسیل تمایز قایل بود و آنها را دو چیز متفاوت با یکدیگر می‌شمرد. هرتز، با فرض اتحاد این مفهوم دو قسمتی، به تقریر اصولی فرضیه یگانگی دست یافت که نتیجۀ عملی آن همراه با یافته‌های اینشتین و همچنین اصل عدم حتمیت هایزنبرگ و دیگران زمینه را برای ارائه مکانیک کوانتوم فراهم آورد. ماهیت مکانیک کوانتوم بر اصل عدم حتمیت یا رابطۀ عدم حتمیت هایزنبرگ استوار است. این اصل، به طور خلاصه، می‌گوید که کمیتهای فیزیک کوانتوم به جفتهایی تقسیم می‌شوند، که کمیتهای مزدوج نام‌دارند، و اصولاً نمی‌توان در آن واحد با دقت زیاد یک‌یک اعضای هر جفت را مستقلاً اندازه گرفت^۲. طبق اصول مکانیک کوانتوم، حالت یک دستگاه، در یک زمان داده شده، با مشخص کردن مقادیر هر مجموعه کاملی از کمیتهای حالتی به طور کامل تشریح می‌شود. بدیهی است این نوع تشریح از دیدگاه فیزیک کلاسیک کامل نیست. فیزیکدانهای کلاسیک مطمئن بودند که، با پیشرفت تحقیق، قوانین دقیقتر می‌شوند و مرزی برای این تدقیق در پیش‌بینی رخدادهای مشاهده نشدنی وجود ندارد. در مقام مقایسه، نظریۀ کوانتوم حد غیر قابل عبوری را بنیان می‌گذارد که جبریت به مفهوم کلاسیک آنرا طرد می‌کند^۳. در روابط بین‌الملل نیز باید از جبریت‌های

۱- پیشین، صص ۷۴-۷۸.

۲- کارناپ، همان مأخذ، ص ۴۱۹.

۳- پیشین، صص ۶-۴۲۲.

علی ناشی از هر یک از دو سطح تحلیل کل و جزء فراتر رفت، و با بهره-گیری از دیالکتیک نقادانه، ضمن ادغام دو سطح جزء و کل به پویشهای متعامل در هر سطح پیش‌بینی سطوح نیز توجه شود.

این تحولات روش‌شناختی در واقع بنحوی راهنمای نگارنده این تحقیق قرار می‌گیرند که با عنایت به ادعای روزنا مبنی بر نا کارایی نظریه‌های مختلف سیاست خارجی، ضمن علت‌یابی موضوع، با بهره‌گیری از پیشرفتهایی که در دیگر زمینه‌های علوم فراهم آمده است طرح مناسبی برای تجزیه و تحلیل سیاست خارجی ارائه دهند. همانطوریکه مرور اجمالی ما در این مقاله - و بررسی مشروح آن در مقاله پیشین همین مجله - نشان دادند، نظریه‌پردازی سیاست خارجی صرفاً دو مرحله اول تحول روش‌شناختی در علوم را پشت‌سر گذاشته و نهایتاً به طرحهای اتصالی هائریدر و روزنا، که مبتنی بر چارچوبه‌های چندمتغیره ماتریسی بود، منجر شد. این مقاله تحقیقی بر این مفروضه منطقی استوار است که تصویر رادیکال غیر اجماعی روزنا از پویشهای متناقض، همزمان و گسترش‌یابنده موجود در روند تعاملات داخلی و بین‌المللی محیط عملیاتی تا حد زیادی شبیه کوانتومهای نور اینشتین است که ماهیتی دوگانه دارند. اگر از لحاظ انرژی آنها مد نظر قرار گیرند همچون ذرات مشخص و قابل تقسیم عمل می‌کنند، یعنی کوانتم متمرکز شده یا فوتون هستند. اما چنانچه از دیدگاه برقاطیسی مورد بررسی قرار گیرند، تجربه نشان داده است که مانند موج کروی یا ضرباتی هستند که کاملاً به مقتضای نظریه موجی ماکسولی نور در تمام جهات منتشر می‌کنند. در سیاست خارجی نیز تصمیمات و رفتارهای خارجی بازیکنان در صحنه بین‌المللی اگر به صورت منفرد مورد مطالعه قرار گیرند همچون پدیده‌ای مستقل به حساب می‌آیند؛ ولی چنانچه در قالب جامع تعاملات، و محیط حاصل از آن، مورد

بررسی قرار گیرند حاکی از نوعی تعامل با پویشهای متناقض، همزمان و گسترش یابنده به حساب می آیند که در نتیجه محیطهای مختلفی را بوجود می آورند. نکته جالب توجه در این مقوله آن است که، چارچوبه رایج شده، جهت مطالعه سیاست خارجی مورد نظر روابط به صورت علت و معلولی و یک طرفه نیست، بلکه مبتنی بر جریانی از تعاملات پس و پیشرونده بنیان گذاشته شده است که روی هم یک سیستم جامع را به وجود می آورد. البته این سیستم جامع دربرگیرنده دوسطح کل و جزء بدون اشکال نیست. در واقع، اشکال در تصور همزمان کارکرد کل و جزء ایجاد ارتباط میان آنها شباهت زیادی به اشکال موجود در تصور همزمان نظم و پویایی دارد. برای پی بردن به نظم باید پویایی یا زمان را متوقف کرد و برای مطالعه پویایی باید حالت ثابت یا نظم، را نادیده گرفت. از دیدگاه نظری عدم حتمیت هم، مثلاً توجه به سرعت حرکت یک اتومبیل، فقط به بهای عدم توجه به مکان حرکت آن امکان پذیر است. بنابراین، در اینجا همان عدم حتمیت کوانتوم مطرح می شود که قابل حل نیست و وجود آن را با فایده تجربی ای که دارد لازم به نظر می آید.

بدیهی است که این طرح، گرچه در مطالعات سیاست خارجی نگرشی اصولی رایج می دهد، ولی بخشهایی از آن نتیجه پیشرفتهای فزاینده ای است که توسط دیگر نظریه پردازان رایج شده است. گرچه کل دستگاه، بافت ترکیبی خاص خود را دارد، ولی به طور کلی در قالب طرح سیستماتیک سیاست خارجی مطرح شده است که جامعترین آنرا متفکرینی چون جورج مدلسکی وبرچر و همکاران رایج داده اند. به لحاظ رعایت اصل امانت، ابتدا نظریات سیستماتیک آنها در مقدمه فصل سوم این مقاله مورد مطالعه قرار می گیرد، سپس طرح سیستماتیک تدوین شده این پژوهشگر رایج خواهد شد.

طرح چهارچوبه مفهومی سیستماتیک برای تجزیه و تحلیل سیاست خارجی چنانکه مقاله قبلی و مقدمه این پژوهش آشکار ساخت، تلاشهای بسیار نظریه‌پردازان مختلف سیاست خارجی به‌طرح نظری جامعی منجر نشد که بتواند راهنمای طرح، تدوین و ارزیابی سیاست خارجی باشد. البته نگارنده این مقاله نیز مدعی ارایه چنان طرح جامعی نیست؛ بلکه امیدوار است بتواند به‌سهم خود در این زمینه صرفاً قدمی به‌جلو بردارد تا در آینده زمینه‌های مناسب برای چنین طرحی فراهم شود. در واقع برخلاف تصور ساده‌اندیشانه و خامی که در دنیای سیاست، به‌ویژه جهان سوم وجود دارد، سیاست خارجی حوزه‌ای از فعالیت علمی و عملی است که مؤلفه‌های آن از خصیصه‌های متناقضی برخوردارند. به‌قول کنت‌والترز:

«آنچه در سیاست خارجی مورد نیاز است صرفاً مجموعه‌ای از خصیصه‌ها نیست، بلکه به‌جای آن نیازمند موازنه‌ای حساس بین واقعگرایی و تحلیل، انعطاف و پابرجایی صلاحیت و میانروی، و بالاخره تداوم و تغییر هستیم»^۱.

از آنجا که نظریه‌پردازی در حیطه علوم، حداقل نیازمند سه عمل نظم‌بخشیدن به‌مطالب و داده‌ها برای یافتن قوانین حاکم بر روابط آنها، ارایه چهارچوبی برای آزمایش فرضیه‌ها، و بالاخره مفهومی نمودن حوادث مکرر و ایجاد توانایی برای پیش‌بینی است^۲. بنابراین، چنین خصوصیتی نظریه‌پردازی مبنی بر روش متداول علوم محض را در این مورد آسیب‌پذیر می‌سازد.

1- Kenneth N. Waltz, *Foreign Policy and Democratic Politics* Boston: LITTLE, Brown and Company, 1967, p. 16.

— برای مطالعه بیشتر به‌منابع زیر توجه شود.

۲- فرامرز رفیع‌پور، کندوکاو و پنداشتها در تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۱. صص ۱۳۵-۹۲.

- Morton Kaplan "Theory Building ..." op. cit.

- Stanley Hoffman, *Contemporary Theory in International Relations* (New Jersey: Prentice - Hall, 1969) pp. 17 - 25.

در واقع خصوصیات دوران وابستگی متقابل فزاینده، به‌ویژه گرایش افراطی آن به‌تغییر، که چگونگی آن در نمودار مبحث اول این مقاله ترسیم شده بود، مسیر را برای تحقق سه‌اقدام فوق در نظریه‌پردازی دشوار می‌سازد. شاید به‌لحاظ همین مشکل بوده است که هیچ‌یک از نظریه‌پردازان موجود نتوانسته‌اند در زمینه سیاست خارجی به‌طرحی سیستماتیک، قابل قبول و همگانی برسند. بی‌جهت نیست روزنا با مشاهده تحولات موجود در صحنه بین‌المللی ناامیدی خود را نسبت به‌نظریه - پردازیه‌های پیشین اعلان و علی‌رغم پایدار ماندن در وفاداری به‌نظریه سیستم‌ها با این انتقاد از نظریه‌پردازیه‌های پیشین که هیچ‌کدام از آنها نمی‌توانند راهنمای درک و تجزیه و تحلیل ما از واقعیات انضمامی فعلی و آینده گردد اصرار می‌ورزد. وی سپس با تصریح بر اینکه دوران فعلی زمینه‌های فروپاشی اقتدار در همه سطوح را فراهم می‌کند، اظهار می‌دارد که باید چارچوب‌های نظری فراهم آورد که بتواند پویشهای متناقض، هم‌زمان و گسترش‌یابنده‌ای که در قالب همگرایی و واگرایی، تجمع‌گرایی و تفرد، تمکین و تمرد... را به‌تصویر کشیده تبیین کند^۱، و با استناد به یافته‌های اخیر - الذکر خود، با تصریح به «بازبینی» یافته‌های نوشته‌های پیشین خویش، اذعان دارد که یافته‌هایش تحت عناوین کنترل حساب شده^۲، سیاست اتصال^۳ انطباق سیاسی^۴ و پویشهای انباشتی^۵ قدرت تبیین وضعیت فعلی تحولات انضمامی را ندارند. وی سپس با تکیه بر سه مفهوم سناریوهای اقدام^۶ انباشت^۷ و انطباق و تأکید بر بازیگرانی چون شرکتهای چندملیتی، سازمان ملل و فرد انسانی، مدعی می‌شود که شاید بتوان پویشهای آکنده - پراکنده

1- Resenau "Pre - Theory Revis ited" op. cit. pp. 246 - 51.

2- Calculate Control (1963).

3- Linkage Politics (1969).

4- Political Adaptation (1980, 81).

5- Aggregative Processes (1979).

6- Action Scenarios (1984).

7- Aggregation

موجود را تبیین کرد. نهایتاً او نتیجه می‌گیرد که بایستی ضمن آنکه به این مجموعه مفهومی لقب وابستگی متقابل فزاینده اعطاء شود از محصور شدن در قالب حصارهای انتزاعی فکری پیشین که مبنی بر جدایی دو سطح داخل و خارج بود نیز باید رهایی جست.

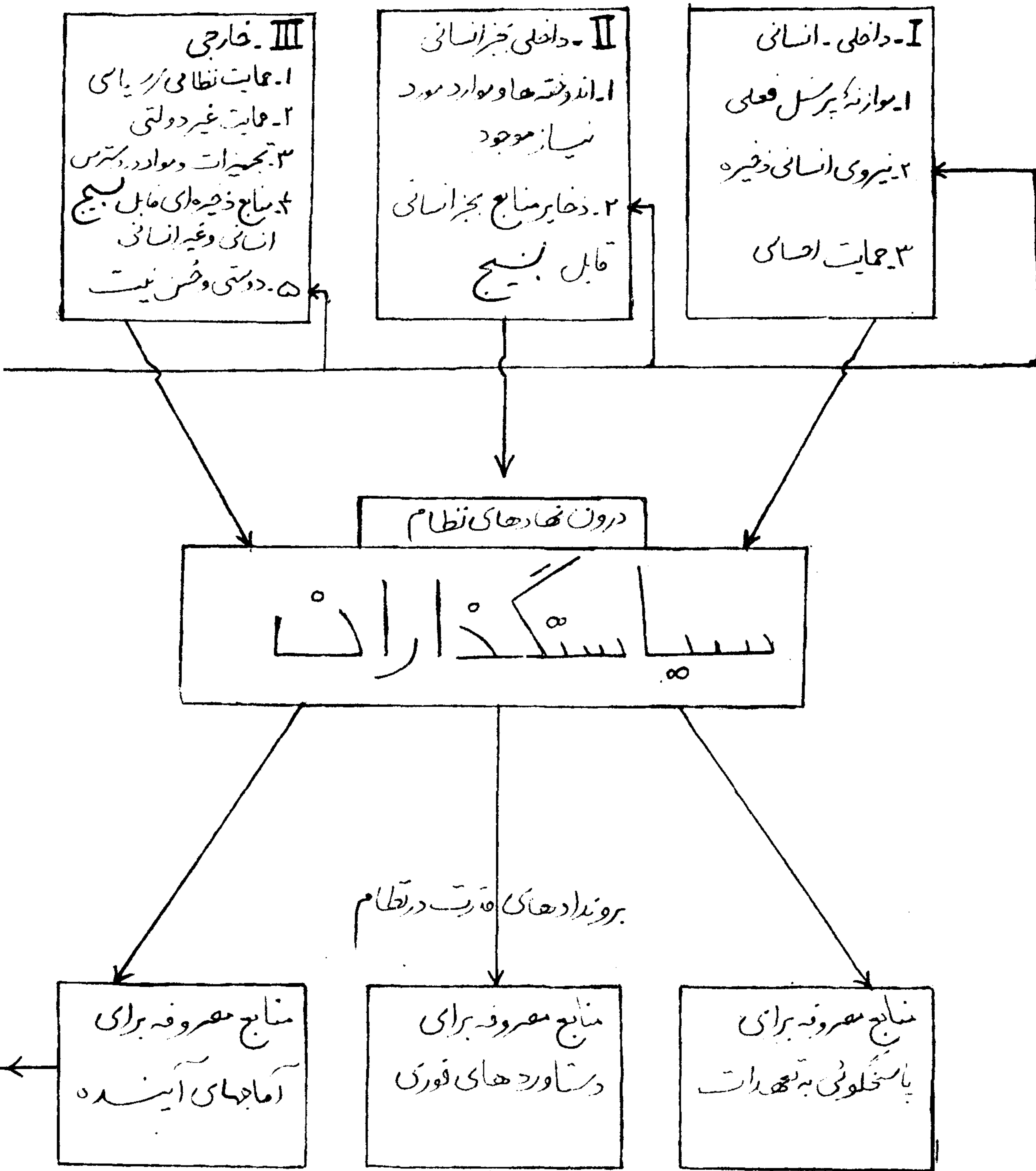
بنابراین، باتوضیح فوق مشاهده می‌گردد که روزنا طرح سیستمهای خود را در قالبی ورای الزامات روش شناختی روش منطقی متداول پیشین، مبنی بر رعایت جدایی دو سطح تحلیل از یکدیگر قرار می‌دهد، و عملاً در توضیح این تحولات صرفاً به‌ارایه چند مفهوم بسنده می‌کند. در نتیجه، چنانکه تصریحات مقاله «پژوهشی در نظریه‌پردازی سیاست خارجی»، از این پژوهشگر، نشان داد، در این اقدام جدید بدون ادعا برای نظریه‌پردازی جدید سعی دارد مفاهیم زیربنایی لازم را برای ساخت یک نظریه جدید که بتواند تعیین‌کننده تحولات فعلی باشد فراهم کند.^۱ یک ارزیابی دقیق از کارها و تلاشهای نظریه‌پردازی روزنا حاکی از آن است که وی، به‌رغم وفاداری به دیدگاه کارکردگرایی ساختاری، عمدتاً به یافتن مفاهیم مختلف برای توصیف کارکرد نقشها و ساختارهای مختلف بسنده کرده است. بنابراین، اقدامات وی عمدتاً به معنای وسیع، نه دقیق، کلمه نظریه‌پردازی سیستم از سیاست خارجی به حساب می‌آید. ضمن قدرتانی از تلاشهای گوناگون وی، متأسفانه ناچار از اظهار این واقعیت هستیم که حتی طرح اخیر وی هم باز، با حفظ علاقه اصولی به‌ایده اتصال بین سطوح مختلف تحلیل صرفاً توجه خود را به‌فاز برون‌داد، یعنی منش رفتاری بازیگران، محدود کرده است.

برخلاف چارچوبه نظری سیستماتیکی که پژوهش حاضر قصد ارایه آنرا دارد، چارچوبه‌های نظری دیگر متفکران نظریه سیستمها نیز قادر به تبیین واقعیات انضمامی فعلی صحنه‌های عملیاتی داخلی و خارجی

1- Rosenau, op. cit., pp. 241 - 303.

نمودار شماره ۲-

دروندادهای قدرت



نیستند. مثلاً مدلسکی و برچر که با بهره‌گیری از نظریه سیستمها، به مقایسه و ارزیابی رفتار سیاست خارجی علاقمند هستند به ترتیب صرفاً بر دو فاز درون‌داد قدرت و برون‌داد قدرت و یا میان‌نهاد و اجرای سیاست خارجی توجه نموده و از پرداختن به دو فاز درون‌نهاد و اجرایی و یا درون‌داد و برون‌داد از یکسو و به‌ویژه نقش بسیار حساس باز خوران بین فازهای درون‌داد و برون‌داد از سوی دیگر غافل مانده‌اند. البته همانطوری که نمودار شماره ۳ نشان می‌دهد در طرح مدلسکی به نحوی به باز خوران موجود بین سیاستگذاران و مؤلفه‌های سه‌گانه درون‌دادهای قدرت توجه شده است.^۱ چنانکه شمای فوق نشان می‌دهد، متغیرهای محوری طرح مذکور را درون‌دادها و برون‌دادهای قدرت تشکیل می‌دهند، و فاز سیاستگذاری به‌عنوان فیوز انتقال دهنده به حساب آمده است. البته، در ضمن بیان مؤلفه‌های برون‌داد قدرت، مدلسکی به دو متغیر علایق و آمالها نیز در سیاست خارجی توجه می‌کند. از تلفیق این چهار متغیر است که نظریه پرداز مزبور شش رابطه را در ارتباط موجود بین درون‌دادها و برون‌دادهای قدرت بدست می‌دهد. ما حاصل تلاش مدلسکی آن است که وی تعامل موجود بین چهار متغیر و شش رابطه مذکور در فوق را مورد بررسی قرار می‌دهد. در پایان نتیجه‌گیری هنجاری و ارزشی منتج از این دید سیستماتیک آن است که تنها خطمشی عقلایی در سیاست خارجی آن است که دائماً در حال تعادل تعدیل‌پذیر باشد.^۲

وجه تمایز و نکته زیبای کار مدلسکی آن است که نامبرده دچار آرمانگراییهای اغلب متفکرین امریکایی، از جمله روزنا نشده تا عوامل مؤثر در زمینه‌سازی قدرت را نادیده بگیرد. در این مورد وی از نوادر متفکرین امریکایی است که درباره تأثیر نقش قدرت در شکل‌گیری

1- George Modelski, quoted by Donald James Puchala "Power as the Capacity act, *The Nature of Foreign Policy*, ed. by James Barber & Michael Smith (Edinburgh: Holmes McDougall, 1974), p. 300.

2- Ibid.

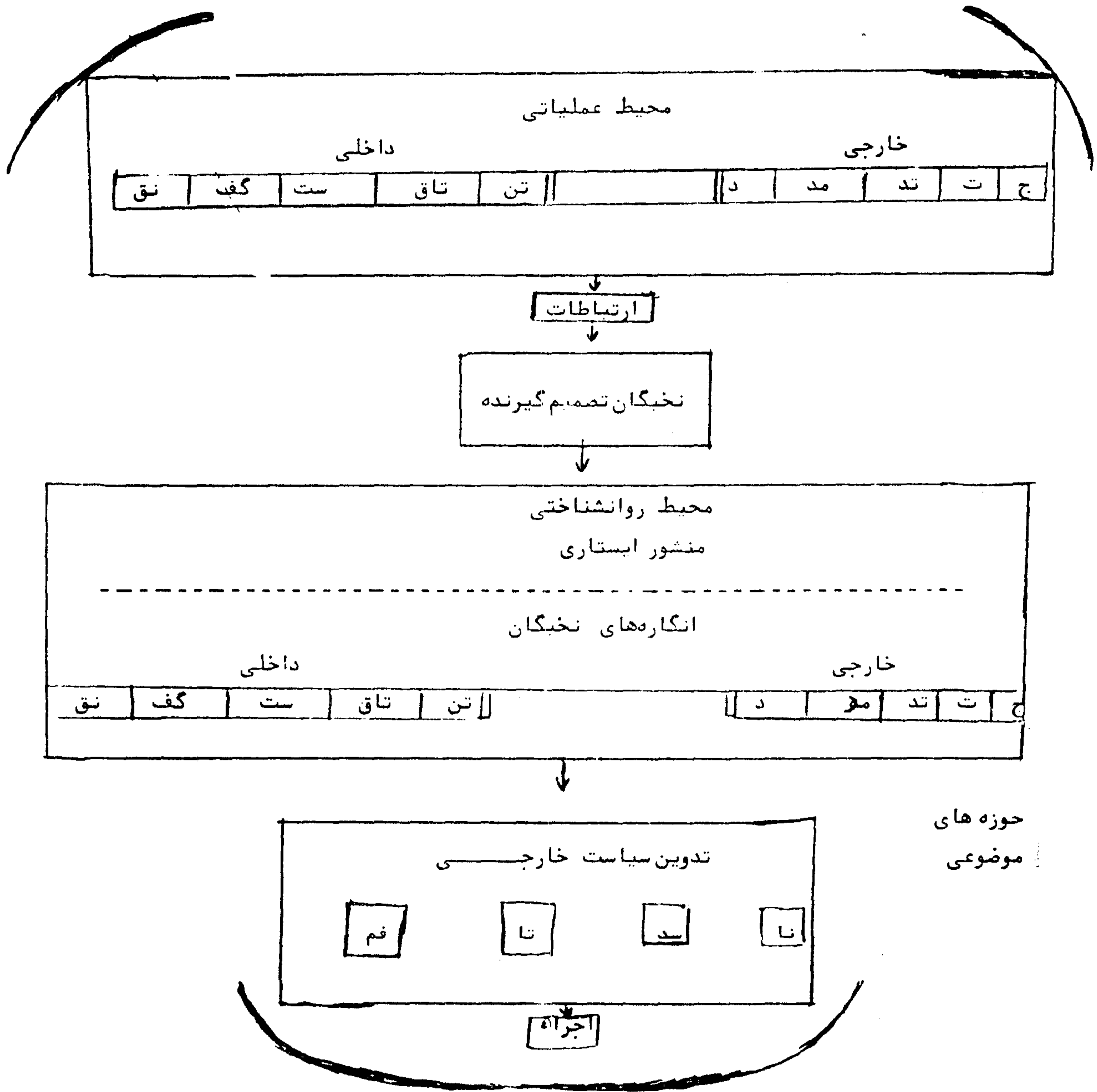
سیاست خارجی قلم زده‌اند. البته این مزیت موجب پوشاندن نقض روش شناختی عدم توجه به فاز میان نهاد، یعنی تعامل بین دو محیط عملیاتی و روان‌شناختی، نمی‌شود.

بالاخره الهام‌بخش مقاله حاضر طرح «چارچوب‌های برای پژوهش در سیاست خارجی» مایکل برچر و همکاران بوده است^۱، که به‌عنوان بارزترین نمونه از چارچوب‌های سیستماتیک در مورد سیاست خارجی ارائه شده و نظریه‌پرداز مزبور، طی دو دهه گذشته، به‌ماهیت اصولی آن پایدار مانده است. البته پژوهشگر حاضر، در شکل‌دهی به جوهره اساسی این پژوهش، خود را به‌هیچیک از اصول روش شناختی و نظری چارچوب‌های فوق مقید نکرده است. بلکه وی کوشیده است، با نگرشی التقاطی، در غالب طرح اصلی نظریه سیستمها، چارچوبه مستقلی جهت تجزیه و تحلیل سیاست خارجی ارائه دهد. با اینحال برای زمینه‌سازی طرح مورد نظر، ارائه نکات اصلی و شمایی از طرح برچر و همکاران که منادی چنین طرح جامعی بوده‌اند لازم است.

طرح سیستماتیک برچر و همکاران در نظریه‌پردازی سیاست خارجی به‌وجهی است که توانسته به اکثریت نیازهای مربوط به سیاست خارجی، از جمله دو فاز کامل از چهار فاز مختلف چارچوب مطالعاتی سیاست خارجی، جواب‌گوید؛ چنانکه نمودار طرح سیستم برچر و همکاران در صفحه بعدی نشان می‌دهد، سیستم مورد نظر وی دارای دو فاز میان نهاد و اجراست. در بطن چارچوبه سیستماتیک آنها دو محیط عملیاتی خارجی و داخلی قرار دارند، که به‌پیروی از تقسیم‌بندی خانم و آقای اسپروت^۲ پویایی خاصی به‌طرح آنان داده است. براساس یافته‌های خانم و آقای

1- Brecher et al op. cit. and M. Brecher, *The Foreign Policy System of Israel* (Oxford University Press, 1972).

2- Harold and Margaret Sporout *The Ecological Perspective on Human Affairs with Special Reference to International Politics* (Princeton Princeton University Press, 1965) Chaps 3 - 7.



- الف : مخفیه های محیطی و داخلی راهنمای خواندن علائم اقتصادی طرح**
- XXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXX
- ۱- خارجی
- ج : حکومت (۱)
- ت : تبعی ۵۶
- تد : تبعی دیگر
- مد : مسلط دو جانبه ۵۷
- د : دو جانبه ۵۸
- ب : تدوین سیاست خارجی**
- نا : نظامی - امنیتی
- سد : سیاسی - دیپلماتیک
- تا : توسعه اقتصادی
- فم : فرهنگی منزلتی
- ۲ - خارجی (اصلی)
- تن : توان نظامی
- تا : توان اقتصادی
- ست : ساخت سیاسی
- گف : گروه ذینفوذ
- نق : نخبگان رقیب

۵۶. هر نظام تبعی شش مشخصه دارد : حوزه محدود جغرافیایی ، حداقل سه بازیگر ، شناسایی بوسیله دیگر بازیگران به عنوان یک منطقه ، احساس هویت اعضا نسبت به جمع ، وجود قدرتی مادون نظام مسلط ، نفوذ پذیری از کل نظام به نظر برچرو همکاران هم اکنون شش نظام تبعی وجود دارد : آمریکا ، منطقه مادون صحرای افریقا اروپای شرقی ، خاورمیانه ، جنوب آسیا و اروپای غربی .

۵۷. اشاره به هر نوع رابطه یک بازیگر عادی بایک ابر قدرت دارد .

۵۸. اشاره به هر نوع رابطه حاکم بین هر دسته دوتایی از بازیگران دارد . برای مطالعه بیشتر مراجعه کنید - Ibid , p. 83 -

به

اسپروت در دستگاههای تحلیلی از روابط بین‌الملل و سیاست خارجی دو محیط عملیاتی و روان‌شناختی وجود دارد. سیاست خارجی زمانی به اوج موفقیت خود می‌رسد که محیط روان‌شناختی تصمیم‌گیری با محیط عملیاتی یکسان باشد. برچر و همکاران با استفاده از این تقسیم‌بندی موجب پویایی هر چند مبهم طرح نظری خود شده‌اند. البته برچر و همکاران سعی نموده‌اند برای پرهیز از کلی‌گوئیهای ذهنی، دو محیط عملیاتی خارجی و داخلی را به ترتیب به اجزای جهانی، تبعی، تبعی دیگر، مسلط دوجانبه در مورد اول، و به اجزای توان نظامی، توان اقتصادی، ساخت سیاسی، گروه‌های ذی‌نفوذ و همچنین نخبگان رقیب تقسیم کنند. در فاز اجرایی نیز آنان تصمیمات سیاست خارجی را به حوزه‌های موضوعی چهارگانه نظامی - امنیتی، سیاسی - دیپلماتیک، توسعه اقتصادی و بالاخره فرهنگی منزلتی قابل تقسیم می‌دانند. نمودار شماره ۳ چگونگی فعل و انفعال بین فازهای مختلف بریکدیگر را تحت‌تاثیر محیطهای عملیاتی نشان می‌دهد. به‌علاوه وجود ارتباطات به‌عنوان بازخوران این دستگاه سیستماتیک نقش ارزنده‌ای در پویا نمودن سیستم موردنظر برچر و همکاران ایجاد می‌کند؛ هر چند که نتایج حاکی از این پویایی مبهم بوده و به‌عهد خواننده واگذار شده است.

بررسی اجمالی طرح برچر و همکاران حاکی از وجود چهار ویژگی خاص در نظریه سیستمهای آنهاست. اولاً، برچر و همکاران چارچوب مطالعاتی سیاست خارجی را به صورت یک کلیت سیستماتیک درآورده‌اند. ثانیاً؛ آنان سعی نموده‌اند، تا حد زیادی نظام سیاست خارجی را به صورت دینامیک مورد مطالعه قرار دهند. در این راستا، آنان طرح سیستماتیک خود را بوجهی درآورده‌اند که حاکی از یک پویای مداوم بین محیط روان‌شناختی تصمیم‌گیرندگان و دو صحنه داخلی و محیط عملیاتی

۱. به طور کلی طرح مزبور حاکی از آن است که سیستم، به طور مداوم، محرکه خارجی متغیر و انطباق ساز عکس العمل نشان می دهد. ثالثاً؛ تصمیم گیری مورد نظر طرح مزبور به شکلی است که تحولات طی را از طریق بازخوران وارد دستگاه نظام مطالعاتی سیاست خارجی نماید. بالاخره آنکه، اجزای نظام و متغیرهای مورد نظر در آن بلا بهم وابسته اند و مداوماً بهم واکنش نشان می دهند.^۲

بعدها، برچر طرح خود و همکاران را برای ارزیابی سیاست خارجی نیل به کارگرفت و در کتابی که در این مقوله به رشته تحریر درآورد، نمود تا با استفاده از چارچوب نظری فوق عناصر اصلی نظام سیاست جی اسرائیل را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد.^۳ به نظر برچر چوبه نظری فوق می تواند به تولید فرضیه های مناسب درباره ماهیت م سیاست خارجی و رفتار سیاست خارجی آن کشور یاری دهد.^۴

علی رغم ادعایی که برچر نسبت به کارایی نظریه سیستماتیک خود مورد سیاست خارجی دارد، پژوهشگر حاضر آن را به چند لحاظ برای زیه و تحلیل سیاست خارجی نظام سیاسی بعد از جنگ سرد مناسب بیند. پیش از همه، همانطور که طرح مذکور و توضیحات مربوط به آن ن می دهد، حداقل عناصر تشکیل دهنده محیطهای عملیاتی و فزاجرای

۱- اشاره به هر نوع رابطه حاکم بین هر دسته دوتایی از بازیگران دارد. برای مطالعه تر مراجعه کنید به:

- Ibid., p. 83.

2- M. Brecher, B. Steinberg, and J Stein "A Framework for Reaserch Foreign Policy Behavior; op. cit. 13, (1969). p. 75.

3- Ibid.

4- Brecher, The Foreign Policy System of Israel.

موردنظر آنان ایستا هستند. اولاً؛ بهرغم تلاشی که نظریه‌پردازان مزبور جهت پویا نمودن چارچوبه سیستماتیک خود از طریق پیوند دادن آن با محیط عملیاتی نموده‌اند، ولی مصداقی نمودن حوزه‌های موضوع، موجب ایستایی آن شده‌اند. ثانیاً؛ به‌لحاظ بهره‌گیری از روش منطقی اجماعی، متداول و عدم توجه به‌پدیده ظهور ناشی از روش منطقی کوانتم - گرچه شبکه ارتباطات بین اجزای مختلف ارتباط ایجاد کرده است - ولی فرآیند ظهوری ناشی از این فعل و انفعال مشخص نشده است. همانطوری که در مبحث اول این مقاله ذکر شد، ارتباط متقابل بین مقوله‌های مختلفی چون اکسیژن سوزاننده و هیدروژن سوزنده موجب تشکیل مایع آب می‌شود که خاموش کننده و ضد خاصیت‌های اجزای مؤلفه آن است. بنابراین با استفاده از چنین نگرشی صرف ایجاد ارتباط بین مؤلفه‌های محیط عملیاتی و محیط روان‌شناختی کافی نیست، بلکه نظریه‌پرداز لزوماً باید فرایندهای ناشی از این ارتباط را ترسیم کند. خلاصه آنکه در طرح برچر و همکاران «کل» مساوی با «مجموع اجزا» به حساب آمده است.

کاستیهای مذکور ایجاب می‌کرد تا طرح جدیدی ارائه شود که بتواند به‌طور سیستماتیک جوابگوی نیازهای مطالعاتی سیاست خارجی باشد. به‌نظر می‌رسد طرحی مناسب و با ویژگیهای لازم جهت پاسخگویی به‌نیازهای فوق‌حداقل باید دارای چهار ویژگی زیر باشد:

۱- نظام مطالعاتی سیاست خارجی را به‌صورت یک کلیت مستقل جامع درآورد، که دربرگیرنده هر دو سطح تحلیل خرد و کلان باشد، ضمن آنکه ملزومات منطقی روش‌شناختی را نقض نکرده باشد. بدین لحاظ از روش منطقی دیالکتیک استفاده شده، تا بتواند ضمن پاسخگویی به‌نیاز تمامیت مستقل نظام مطالعاتی سیاست خارجی، هر دو سطح تحلیل را مورد توجه قرار دهد.

۲- با بهره‌گیری از روش منطقی دیالکتیک نظام مطالعاتی سیاست خارجی به صورت یک پویش دائماً فعال درآورد که در آن روندهای متناقض، همزمان و گسترش‌یابنده را بتواند مورد بررسی قرار دهد، و نهایتاً از طریق بازخوران موجود در کلیه فازها، نوعی شبکه اطلاعاتی سه‌شاخه (مثبت، منفی، خنثی) برای ارزیابی عملکرد نظام تعبیه کند. چنین سیستمی ضمن آنکه می‌تواند کنش و واکنش بین درون‌داد و برون‌دادها را از طریق محیط عملیاتی مورد بررسی قرار دهد، به تعامل بین محیط‌های عملیاتی و روان‌شناختی نیز توجه دارد.

۳- پویش تصمیم‌گیری را از طریق شبکه ارتباطات بازخوران هم به فازهای درون‌داد ارتباط می‌دهد، و هم آنکه تحت جریان تعامل محیط عملیاتی و روان‌شناختی قرار می‌دهد، و نتایج ناشی از این تعامل را طی مفاهیمی ارایه می‌دهد که ضمن حفظ اصول انتزاعی روش شناختی پاسخگو به مصادیق انضمامی - تجربی هم باشد.

۴- با توجه به آنکه فاز درون‌داد، حالت زمینه‌سازی سیاست خارجی، فاز میان نهاد عوامل تعدیل‌کننده، و فاز برون‌داد ماهیت تصمیم‌گیری و جهت‌گیری و بالاخره فاز اجرا نتیجه تصمیم‌گیری را در تعامل، محیط و فازهای دیگر مورد توجه قرار داده است، بنابراین عوامل لازم برای مقایسه و ارزیابی نتایج ناشی از نظام سیاست خارجی در قالب موفقیتها و شکستها را نشان می‌دهد. در نتیجه همه مزایای موجود در راهبردهای پیشین را نسبتاً این چارچوبه سیستماتیک منفرداً می‌تواند به دلایل زیر داشته باشد:

اولاً، هر فاز می‌تواند خود مستقلاً مورد بررسی قرار گیرد و لذا تحلیل‌گران و دست‌اندرکاران سیاست خارجی،

همچون متخصصین فنی در مکانیک خودرو که به شاخه‌های برق، موتور، سوخت‌رسانی تقسیم می‌شوند، می‌توانند حوزه فعالیت خود را دقیقتر کرده و با فراست بیشتر یکی از فازها را مورد مطالعه دقیق قرار دهند. هر چند، هدف آن است که حوزه تخصصی هر نقش یا فاز با عنایت به پوششهای متعامل مؤلفه‌های مختلف با هم، و در رابطه با محیط و کل نظام مورد مطالعه قرار گیرد.

ثانیاً، هم کل نظام سیاست خارجی به صورت جامع برای تعیین کارایی و کارکردی بودن نظام مورد مطالعه قرار می‌گیرد، و هم آنکه ادغام عملی و نظری دو سطح مختلف تحلیل جزئی و کلی را مطرح نظر قرار دهد.

با این خصوصیات، چارچوبه سیستماتیک مورد نظر به صورت یک نظام در نظر گرفته شده که حیطة فعالیت فازهایش از داخل جامعه سیاسی شروع شده و به محیط بین‌المللی ختم می‌شود. این نظام دارای فازهای چهارگانه درون‌داد، میان‌نهاد، برون‌داد و اجرای سیاست خارجی، و همچنین یک پوشش سه شاخه‌ای (تأییدکننده، منفی و ناقض جریان) از بازخوران است، که ضمن ایجاد تعادل بین درون‌داد و برون‌داد بین فازهای مختلف و همچنین پوششهای تصمیم‌گیری و محیط عملیاتی نیز تعامل برقرار می‌کند. هر فاز خود از عناصری تشکیل شده و دارای معیار ارزیابی خاص خود است.

جدایی فاز اجرایی از فاز برون‌داد به لحاظ اهمیتی است که این پژوهشگر برای تعامل بین برون‌داد و محیط قایل است. تأثیر این تعامل به حدی است که از لحاظ نظری می‌توان تصور نمود که برون‌داد نظام در تعامل با محیط ممکن است نتیجه‌ای ایجاد کند که در عمل ناقض غرض

میگیرندگان باشد. در چهار بند زیر شرح مبسوط فازهای چهارگانه چوبه سیستماتیک خود را ارائه و سپس شمای نموداری آنرا ترسیم خواهیم کرد. البته لازم است این نکته هم در همین جا روشن شود که این های چهارگانه تنها برای شروع کار اعتبار دارند و گرنه خود این ها در واقع حلقه‌های یک زنجیر دایره‌ای شکل (یا یک زنجیر بسته) را کیل می‌دهند و در نتیجه هر حلقه را می‌توان فاز اول گرفت.

ب) فاز درونداد: زمینه‌سازهای سیاست خارجی

فاز درونداد، که نگارنده برای آن نقش زمینه‌سازی سیاست خارجی قایل است، به ترتیب فزاینده‌گی تأثیر از دو جز تقاضا و حمایت تشکیل می‌شود. جزو تقاضا که در اینجا معادل اهداف بالقوه سیاست خارجی شده است خود به دو دسته آمال و آماجهای سیاست خارجی تقسیم می‌شود: آمال سیاست خارجی حاوی آن دسته از خواسته‌های بلند مدت رقابت‌محولی است که فعلاً در کوتاه مدت بر چگونگی شکل‌گیری سیاست خارجی تأثیر عاجلی ندارد. برعکس، آماجهای سیاست خارجی از نیازهای امعه سیاسی برای انطباق با محیط سرچشمه می‌گیرد که در قالب دو دسته نیازهای مالکیت‌جویانه رقابتی و یا برعکس محیطی غیر رقابتی می‌آیند. آمال گرچه حاکی از نارضایتی از وضع موجود است، ولی صورت آرمانهای بلندمدت و احتمالاً غیرقابل حصول در آینده نزدیک می‌آیند. برعکس، آماجهای سیاست خارجی، چنانچه در قالب محیطی

۱- آرنولد ولفرز اهداف سیاست خارجی را در دو قالب اهداف مالکیت‌جویانه و محیطی تقسیم‌بندی می‌کند، که در اینجا با تعدیل مورد استفاده قرار گرفته‌اند. برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به :

Arnold Wolfers, "The Goals of Foreign Policy". In *The Nature of Foreign Policy*, pp. 177 - 185.

غیر رقابتی باشند حاکی از رضایت واحد سیاسی از وضعیت موجود است. در حالیکه چنانچه آماجهای مزبور در قالب مالکیت جویانه رقابتی درآیند، به لحاظ عدم رضایت کافی از وضع موجود گرایش‌های سیاست خارجی به سوی تصمیماتی خواهد بود که طالب کسب وضع مطلوب و یا استقرار وضع مطلوب باشد. بهر حال اتخاذ هر یک از دو سیاست محیطی و یا مالکیت جویانه، به نظر این نگارنده، تا حد زیادی به جزو حمایت دیگر درون‌داد، یعنی عنصر قدرت واحد سیاسی بستگی دارد. نظر این پژوهشگر بر آن است که به تبعیت از اصل اقتصادی ژان باتیست سه که عرضه، تقاضای خود را ایجاد می‌کند^۱، اثر متقابل بین کمیت و کیفیت قدرت یک بازیگر بر چگونگی آماجهای سیاست خارجی آن واحد سیاسی نقش تعیین کننده دارد.

علاوه بر عنصر قدرت، موقعیت داخلی و بین‌المللی هر واحد سیاسی نیز بر چگونگی گرایش آماجهای سیاست خارجی واحدهای سیاسی تأثیر دارد. آسیب‌پذیری و یا برعکس قدرت انطباق بازیگر در پاسخگویی نسبت به تحولات داخلی و یا بین‌المللی واحد مزبور در شکل‌گیری و ترکیب آماجهای سیاست خارجی تأثیر غیر قابل اغماضی دارد. به مقتضای این تحولات آسیب‌زننده و یا تسهیل‌کننده انطباق که به نظر هانریدر از سه مرجع داخلی، خارجی و بین‌المللی هر واحد سیاسی ناشی می‌شود، گرایش‌های آماجهای سیاست خارجی تأثیرپذیر می‌شوند^۲. بنا به مقتضای آنکه جامعه سیاسی جهت مقابله با تأمین انطباق خود جهت رفع خطر تهدید از داخل، یا دیگر واحد خاص سیاسی، و یا کل نظام بین‌المللی باشد یا خیر، آماجهای سیاست خارجی به صورت تقاضاهای متفاوتی روی نظام در خواهد آمد.

۱- محمود منتظرالظهور، اقتصاد، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۲، ص ۵۵.

۲- Hanrieder, "Foreign Policy and ..." op. cit.

ب) فاز میان نهاد: محل پویشهای تعدیل کننده سیاست خارجی

فاز میان نهاد در این طرح پژوهشی به جعبه سیاهی می ماند که محل برخورد درون داده ها و برون داده ها است. در بدو امر، ظاهراً، این فاز به دستگاه و افراد تصمیم گیرنده سیاست خارجی محدود می شود. اما حقیقت آنست که در این مورد مسایلی چون الگوهای مختلف تصمیم گیری، بافت، ماهیت و ترکیب دستگاه تصمیم گیری و منش شخصیتی افراد تصمیم گیر باید مطلق نظر نقادانه قرار گیرد. در بررسی دقیق، لازمست تاثیر نقش عوامل موجود در صحنه داخلی و محیط عملیاتی، و چگونگی دریافت و جذب اطلاعات این دو محیط مورد توجه مقامات تصمیم گیر قرار گیرد.

در محیط عملیاتی، مسایلی چون مبنا، ماهیت و توزیع قدرت از یکسو، وقاعده بازی، ساختارهای تنظیم کننده قاعده بازی، ماهیت بازیگران و فرهنگ حاکم از بازیگران از سوی دیگر هر کدام منفرداً بر چگونگی تصمیم گیری سیاست تاثیر بسزا دارند. به علاوه رژیم (آرام یا بحرانی) ناشی از ترکیب مجموع این عوامل محیطی خودتأثیر متفاوتی از اجزای تشکیل دهنده بر محیط ایفا خواهد کرد. در صحنه داخلی، عوامل تأثیر گذار بر سیاست خارجی از جمله عوامل فردی، نقشی، نهادی، حکومتی، اجتماعی، فرهنگی و همچنین سنت تصمیم گیری نیز هر یک منفرداً و جمعاً به صورت رژیم خاصی بر چگونگی شکل گیری سیاست خارجی تاثیر بسزا خواهد داشت.

نکته قابل توجه در این طرح سیستماتیک از مطالعات سیاست خارجی، این است که همانند توجهی که به رژیمهای حاصل از ترکیب عوامل هر یک از دو صحنه داخلی و محیط عملیاتی نهوده، سعی نموده تا محیطهای ناشی از برخورد دو رژیم حاصله از موقعیتهای دو صحنه داخلی و محیط عملیاتی را نیز به دست دهد. در این راستا، روزنا با استفاده از نظریات مربوط به تشکیلات سازمانی، اظهار می دارد که از تعامل بین وضعیت بحرانی یا آرام

درون سازمان با محیط چهار محیط کلی: عادی سرزنده با تدبیر و متش به شرح زیر درمی آید:

۱- محیط عادی :

در این محیط هر دو صحنه داخلی و خارجی آرام و کمترین حد پیوند را با یکدیگر دارند. در چنین محیطی آرامش اوضاع هرگونه ضرورت جهت تفکیک استراتژی و تاکتیک را غیر ضروری می سازد بدیهی است به سختی می توان هم اکنون کشوری را یافت که محیط تصمیم گیری و هم عرصه داخلی آن را تا این حد با آرامش روبرو باشد.

۲- محیط سرزنده :

محیط سرزنده محیطی است که در آن زمینه های اولیه پیوند ب اجزا ایجاد می شود، هر چند اجزا و پیوند بین آنها نسبتاً آرام و لایتغیر باقی می مانند. شاید بتوان تعامل بین کودکان باهم و یا تعامل گیاهان محیط را برای روشن شدن این محیط قیاس کرد. اگر بتوان چنین محیط را با سیاست خارجی قیاس کرد، در آن صورت می توان بین استراتژی تاکتیک تمایز قایل شد و در نتیجه کلیت جمع و فردیت فرد منافع خود را ایجاد می کند که ممکن است در هماهنگی و یا تعارض باهم باشد

۳- محیط با تدبیر :

در محیط با تدبیر حداقل دو سیستم وجود دارد. بدین لحاظ در این محیط وجود سیستم امنیت شرایط خاصی را ایجاد می کند که ضرور بهره جویی از شرایط مختلف تاکتیکی و استراتژیک را در مواقع مقتضای ایجاد می کند. شاید بتوان این محیط را به دوران کودکی تشبیه کرد، در آن کودک نه تنها به مقتضای وجود درونی خود بلکه با عنایت به رقابتها حاصله از وجود دیگر کودکان نیازمند اخذ تصمیمات مقتضی و با تدبیر می باشد.

۴- محیط متشنج :

محیط متشنج به محیطی اطلاق می‌شود که دارای پیوستگیها و پیچیدگیها شدیداً گسترش یافته‌ای نسبت به دیگر محیط است. در چنین محیطی پویسهای دینامیکی وجود دارد که، نه تنها از سازمانهای جز بلکه، از خود حوزه مزبور نیز نشئت می‌گیرد. در این محیط، عناصر تشکیل دهنده و رژیم‌ساز دائماً در حال تحول هستند و لذا سازمان و اجزاء آن با محیط‌های جدیدی روبرو می‌شوند. در این حالت سیاستگذار باید استراتژیها و تاکتیکهای مختلفی برای تصمیم‌گیری داشته باشد تا بتواند سازمان مربوط را به مقتضای محیطی حفظ کند.

ترسیم محیطهای چهارگانه فوق همراه با تصویر صحنه داخلی و تصویر ناشی از محیط عملیاتی مشتمل بر این نکته مهم است که تأثیر وجودی آحاد متغیرها در هر یک از دو صحنه داخلی و محیط عملیاتی و ترکیب گروهی خاص و همچنین جمعی آنها بر چگونگی شکل‌گیری سیاست خارجی تأثیر می‌گذارد. رژیمهای مختلفی ممکن است از ترکیب این آحاد متغیرها و سرجمع آنها بوجود آیند، که طبیعتاً نتایج متفاوتی خواهند داشت. ترکیب عوامل فوق می‌تواند آرام و یا برعکس بحرانی، یا تسهیل‌کننده حرکت آرام سینوسی و یا برعکس شتابدار و به هم‌زننده تعادل نظام تصمیم‌گیری را به وجود آورد. مثلاً محیط عملیاتی ممکن است رژیم خاصی را برای تصمیم‌گیری به وجود آورد که در نتیجه آن، بروز تضاد و یا برعکس همگونی منافع هر کدام موجب افزایش و بار نظام شوند. در نتیجه بروز هر یک از دو حالت متضاد فوق، گرایش نظام و قاعده بازی آن متفاوت خواهد بود. همانطوری که جدول ترسیمی ما در مبحث اول این پژوهش تحلیلی نشان داد و در نظام مبتنی بر قدرت، که گرایش نظام بر عدم همگونی بازیگران استوار بود بازی حاصل جمع جبری صفر نوعی تنش بر روند جریانات و پویسهای نظام تحمیل می‌کرد. جنگ سرد تبلور واقعی این نظام است. برعکس در دوران وابستگی متقابل، وجود گرایش همگون در نظام موجب

پیدایش قاعده بازی حاصل جمع جبری مضاعف شده بود که خود از بار منفی نظام می‌کاست. به هر حال وجه مشترك هر دو نظام فوق، به لحاظ سادگی بازیها، حاکی از نوعی اطمینان تصمیم‌گیرندگان نسبت به کنترل وقایع بود. برعکس در نظام وابستگی فزاینده گرایشات متناقض، با قواعد بازی متناقض، به ایجاد فشار دوسویه انقباضی - انبساطی شدیدی انجامید ولذا موجبات عدم اطمینان و سردرگمی تصمیم‌گیرندگان شده است.

بدیهی است، همانطوری که خانم و آقای اسپروت مستدلاً بحث نموده‌اند، تلاقی تصویر ناشی از محیط روان‌شناسی تصمیم‌گیرندگان با محیط عملیاتی حاکی از کارایی نظام تصمیم‌گیری در جذب و تفسیر اطلاعات صحیح است. همسویی و تلاقی این دو محیط است که نهایتاً موجب می‌شود، علیرغم وجود صحنه‌های داخلی و محیط عملیاتی گوناگون، تصمیم مقتضی جهت انطباق‌گرایی نظام تصمیم‌گیری اتخاذ گردد. تنظیم سیستم هدایت اطلاعات جهت دریافت بازخورانها نقش حساسی در تعادل نظام خواهد داشت.

(ج) فاز برون‌داد : تصمیم سیاست خارجی

فاز برون‌داد یا تصمیم سیاست خارجی دنباله نظام سیاست خارجی است که به فضای محیط بین‌المللی کشیده می‌شود. در رابطه با فاز برون‌داد دو مسئله اساسی مطرح است:

۱- قابلیت اجراء یا عدم اجرای تصمیم

۲- ماهیت انطباقی تصمیم

در مورد اول، تصمیم سیاست خارجی یا سازگار با محیط بین-المللی است و یا آنکه جامعه سیاسی باید توان سازگار کردن محیط را برای اجرای تصمیم سیاست خارجی خود به وجود آورد. به غیر از دومورد فوق، چنانچه تصمیم سیاست خارجی با محیط ناسازگار باشد و جامعه سیاسی توان سازگار نمودن محیط را نیز نداشته باشد، جامعه سیاسی

مجبور به داخلی کردن «فرهنگ نظام» و تطبیق خود با مقتضیات محیطی خواهد بود. اقدام ایالات متحده مبنی بر دخالت نظامی در پاناما علیه نوریه‌گا حاکی از قدرت سازگار نمودن محیط و شکست آن کشور و شوروی در پذیرش خروج از ویتنام و افغانستان حاکی از عدم توانایی در سازگار نمودن محیط توسط دو کشور مزبور می‌باشد.

علاوه بر مورد قابلیت اجرا و یا عدم اجرایی تصمیم سیاست خارجی، بررسی ماهیت انطباقی تصمیم سیاست خارجی نیز از مواردیست که باید در فاز برون‌داد مورد مطالعه قرار گیرد. همان‌طور که روزنا در مقاله وابستگی متقابل فزاینده خود متذکر شد. بنابه‌تلفیق شرایط بحرانی و یا برعکس آرام در دو صحنه داخلی و خارجی هر جامعه سیاسی احتمالاً به یکی از چهار اقدام انطباقی: رضایت‌مندان، طغیانی، محافظتی و ارتقایی روی می‌آورد.^۱

(د) فاز اجرای سیاست خارجی

فاز اجرایی سیاست خارجی در واقع، تحول برون‌داد نظام را در پرتو محیط مورد بررسی قرار می‌دهد، و خود دارای دو جزو زیر است:

۱- وسیله و ابزار اعمال سیاست خارجی

۲- نتایج حاصله از اجرای سیاست خارجی

مبحث وسیله و ابزار، اعمال سیاست خارجی حاکی از درک این واقعیت است که ضرورتاً هدف نمی‌تواند به‌تنهایی وسیله را توجیه کند. چه‌بسا اهداف عالی‌های که صحنه بین‌الملل آمادگی پذیرش آن را دارد ولی به‌علت عدم آمادگی جهت اعمال این هدف و یا کاربرد ابزار نامناسب برای پیشبرد سیاست خارجی هدف مزبور ناهنجاریهای نامطلوب به‌وجود می‌آورد. اقدامات چریکی حق‌طلبانه مبارزین فلسطینی در صحنه بین‌الملل پس از نیمه هفتاد نمادی عینی از این واقعیت است.

1- Ibid., p. 287 - 8.

در رابطه با نتیجه حاصله از اجرای سیاست خارجی، هدف آن است که با مقایسهٔ آمال، منزلت و قدرت بالقوه و بالفعل ناشی از فاز برونداد با همتهای مرحلهٔ آغازین برونداد نظام سیاست خارجی معلوم شود که تصمیم و اقدام سیاست خارجی توانسته است به نتیجهٔ مطلوبی برسد یا خیر. وجود نتیجه مطلوب، خنثی و یا نامطلوب حاکی از میزان موفقیت و یا عدم موفقیت نظام سیاست خارجی است که به طور اتوماتیک و به ترتیب از این بازخورانها بر روی برونداد نظام تأثیر می گذارند و زمینه را برای ایجاد آمادگی بیشتر و یا برعکس کاهش آمادگی فراهم می کنند.

نتیجه گیری :

هدف مقاله حاضر آغاز تلاش نوین در زبان فارسی برای ارایه چهارچوبهٔ مفهومی مناسب بررسی طرح، تدوین و ارزیابی سیاست خارجی بود. معیار تعیین مناسب و یا عدم مناسب مورد نظر به کارایی و توان آن چارچوبه در توصیف و توضیح و یا راهنما قرار گرفتن آن برای دست اندرکاران سیاست خارجی اشاره دارد. منظور آن است که در نظریه پردازی مربوط به چارچوبه مفهومی سیاست خارجی ماهیت کاربردی آن باید حتماً لحاظ شده و بر صلابت نظری آن تقدم منطقی داشته باشد. بدیهی است، مراد این مقاله ایجاد تعادل بین هر دو جلوهٔ تصدیق نظری و تجربی است، نه آنکه یکی فدای دیگری گردد.

با مبنا قرار دادن چنین شمایی از هدف، و به منظور جلوگیری از هرگونه شایبه‌های ذهنی، این مقاله مبنا را نظریه‌سای موجود قرار داده و سپس وارد مرحله نظریه‌ها شده است. علت اقدام نگارنده آن بود که وی با عنایت به تحولات حادث در نظام بین‌المللی و داخلی جوامع، طرحها و چارچوبه‌های مفهومی ارایه شده را مکفی نمی‌دانست. اگرچه عناصر تشکیل دهنده این طرح تماماً ابداعی و ابتکاری نبوده‌اند ولی ترکیب آن کلا و بعضی از عناصر آن جزئاً برای اولین بار توسط نگارنده ابداع

شده‌اند. به‌علاوه در طرح حاضر، سعی شده است ضمن پرداختن به‌احاد فازهای تشکیل دهنده هر نظام سیاست خارجی، که بعضاً مورد تأکید نظریه‌پردازان قرار گرفته است، چارچوب‌های جامع‌الاطراف ارائه شود. بالاخره آنکه در این طرح سعی شد تا ضمن ارائه معیارهایی برای ارزیابی کارکرد هر فاز، معیارهای کلی برای تعیین میزان کارکردی بودن نظام سیاست خارجی نیز ارائه شود.